



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# تمثيل تفسير

سجاد رفیقا موسیٰ کاشفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تمثیلات نور : برگرفته از تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۴	تمثیلات نور : برگرفته از تفسیر نور
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	مقدمه ناشر:
۲۰	مقدمه مولف:
۲۴	تمثیلات نور
۲۴	(۱)
۲۴	(۲)
۲۵	(۳)
۲۵	(۴)
۲۶	(۵)
۲۷	(۶)
۲۷	(۷)
۲۷	(۸)
۲۸	(۹)
۲۹	(۱۰)
۲۹	(۱۱)
۳۰	(۱۲)
۳۱	(۱۳)
۳۲	(۱۴)
۳۲	(۱۵)
۳۳	(۱۶)
۳۳	(۱۷)

۳۴	(۱۸)
۳۴	(۱۹)
۳۵	(۲۰)
۳۷	(۲۱)
۳۸	(۲۲)
۳۸	(۲۳)
۳۹	(۲۴)
۳۹	(۲۵)
۴۰	(۲۶)
۴۱	(۲۷)
۴۲	(۲۸)
۴۳	(۲۹)
۴۳	(۳۰)
۴۴	(۳۱)
۴۴	(۳۲)
۴۵	(۳۳)
۴۵	(۳۴)
۴۷	(۳۵)
۴۷	(۳۶)
۴۸	(۳۷)
۴۹	(۳۸)
۴۹	(۳۹)
۵۰	(۴۰)
۵۱	(۴۱)
۵۱	(۴۲)
۵۲	(۴۳)

Δ³	(۴۴)
Δ³	(۴۵)
Δ³	(۴۶)
Δ۴	(۴۷)
Δ۵	(۴۸)
Δ۵	(۴۹)
Δ۶	(۵۰)
Δ۷	(۵۱)
Δ۸	(۵۲)
Δ۸	(۵۳)
Δ۹	(۵۴)
Δ۹	(۵۵)
۶۰	(۵۶)
۶۰	(۵۷)
۶۱	(۵۸)
۶۱	(۵۹)
۶۲	(۶۰)
۶۲	(۶۱)
۶۳	(۶۲)
۶۳	(۶۳)
۶۴	(۶۴)
۶۴	(۶۵)
۶۵	(۶۶)
۶۶	(۶۷)
۶۶	(۶۸)
۶۷	(۶۹)

۶۷	(۷۰)
۶۷	(۷۱)
۶۸	(۷۲)
۶۹	(۷۳)
۶۹	(۷۴)
۷۰	(۷۵)
۷۱	(۷۶)
۷۱	(۷۷)
۷۲	(۷۸)
۷۳	(۷۹)
۷۴	(۸۰)
۷۴	(۸۱)
۷۵	(۸۲)
۷۶	(۸۳)
۷۷	(۸۴)
۷۷	(۸۵)
۷۸	(۸۶)
۷۸	(۸۷)
۷۹	(۸۸)
۷۹	(۸۹)
۸۰	(۹۰)
۸۰	(۹۱)
۸۱	(۹۲)
۸۱	(۹۳)
۸۲	(۹۴)
۸۲	(۹۵)



۸۳	(۹۶)
۸۴	(۹۷)
۸۴	(۹۸)
۸۵	(۹۹)
۸۶	(۱۰۰)
۸۶	(۱۰۱)
۸۸	(۱۰۲)
۸۸	(۱۰۳)
۸۹	(۱۰۴)
۹۰	(۱۰۵)
۹۰	(۱۰۶)
۹۱	(۱۰۷)
۹۲	(۱۰۸)
۹۲	(۱۰۹)
۹۳	(۱۱۰)
۹۴	(۱۱۱)
۹۵	(۱۱۲)
۹۵	(۱۱۳)
۹۶	(۱۱۴)
۹۶	(۱۱۵)
۹۷	(۱۱۶)
۹۷	(۱۱۷)
۹۸	(۱۱۸)
۹۸	(۱۱۹)
۹۹	(۱۲۰)
۹۹	(۱۲۱)

1.0	(122)
1.0	(123)
1.1	(124)
1.1	(125)
1.2	(126)
1.2	(127)
1.4	(128)
1.4	(129)
1.4	(130)
1.5	(131)
1.5	(132)
1.6	(133)
1.6	(134)
1.7	(136)
1.7	(137)
1.8	(138)
1.8	(139)
1.9	(140)
1.10	(141)
1.11	(142)
1.11	(143)
1.12	(144)
1.12	(145)
1.13	(146)
1.14	(147)
1.15	(148)

116	(149)
117	(150)
118	(151)
118	(152)
119	(153)
119	(154)
120	(155)
121	(156)
122	(157)
122	(158)
123	(159)
124	(160)
125	(161)
125	(162)
126	(163)
127	(164)
128	(165)
129	(166)
130	(167)
130	(168)
133	(169)
134	(170)
137	(171)
137	(172)
138	(173)
138	(174)

139	(175)
140	(176)
141	(177)
141	(178)
143	(179)
143	(180)
143	(181)
144	(182)
144	(183)
145	(184)
147	(185)
147	(186)
148	(187)
149	(188)
149	(189)
151	(190)
151	(191)
152	(192)
152	(193)
153	(194)
154	(195)
154	(196)
154	(197)
155	(198)
155	(199)
155	(200)

۱۵۶----- (۲۰۱)

۱۵۶----- (۲۰۲)

۱۵۷----- درباره مرکز

## تمثیلات نور: برگرفته از تفسیر نور

### مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قرارداد: تفسیر نور. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: تمثیلات نور: "برگرفته از تفسیر نور" / تالیف محسن قرائتی؛ گردآورنده رضا موسی کاظمی نائینی.

مشخصات نشر: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۱ ص.

شابک: ۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۹۹-۷

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده‌ای از "تفسیر نور" محسن قرائتی است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

موضوع: قرآن -- امثال و حکم

شناسه افزوده: سعیدی، ناصر، ۱۳۵۴ -

شناسه افزوده: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۱۷۰۱۷۰۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۲۹۷۳۳

ص: ۱

اشاره









بسم الله الرحمن الرحيم

«مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن»، در تابستان ۱۳۷۵ با هدف تهیه، تکمیل و نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجه‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی تأسیس گردید. و تاکنون خدمات گوناگونی را به جامعه قرآنی عرضه نموده است، از قبیل:

\* تجدید چاپ همراه با اصلاح و تجدید نظر کتب ایشان که پیش از این توسط ناشران مختلف، انتشار یافته است.

\* نشر دوره دوازده جلدی «تفسیر نور».

\* نشر تفسیر سوره‌های مختلف قرآن به صورت مجزاً در قطع پالتویی.

\* نشر دوره کتاب «پرتویی از نور» (۱-۱۲) تفسیر آیات چند دقیقه‌ای در قطع پالتویی.

\* ارائه تفسیر صوتی و تصویری قرآن در قالب DVD و MP۳.

\* ارائه نرم افزار «بلاغ» مجموعه برنامه‌های «درس‌هایی از قرآن» از سال ۷۵ تا ۸۶.

\* ارائه یک دوره اصول عقائد به صورت تصویری جهت استفاده جوانان.

\* ارائه نرم افزار «توشه تبلیغ» حاوی مجموعه فیشهای تحقیقاتی.

\* نشر کتاب های برخی همکاران مؤسسه، از قبیل: «یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم»، «تفسیر قرآن برای جوانان»، «هزار و یک نکته از قرآن»، «۳۰۰ نکته در مدیریت اسلامی»، «۴۰۰ نکته از تفسیر نور» و...

کتاب حاضر «تمثیلات نور» که برگرفته از مجموعه تفسیر نور و تمثیلاتی است که در توضیح و تفسیر برخی آیات بیان شده می باشد.

در پایان از علاقمندان به قرآن کریم به خصوص جوانان قرآن دوست انتظار داریم که نظرات و پیشنهادات خود را، جهت رشد حرکت های قرآنی و تفسیری به نشانی:

تهران - صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ یا پایگاه اینترنتی مرکز [www.Qaraati.ir](http://www.Qaraati.ir) ارسال فرمایند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص: ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين»

حمد و سپاس بی نهایت خداوند متعال را که بر ما لطف نموده، قرآن را کتاب هدایت ما و حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» را پیامبر ما و امامان از نسل ایشان را راهنمای ما قرار داد.

خداوند حکیم، در این کتاب مقدس برای بیان معارف از شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی استفاده کرده است تا انسان‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند.

یکی از شیوه‌هایی که در قرآن مورد استفاده قرار گرفته، آوردن مثال است و این خود دلیلی است بر تأثیر زیاد این روش در تفهیم و انتقال معارف الهی به مردم. از جمله مثال‌های قرآنی عبارت است از: مثال حق به آب و باطل به کف روی آب (۱)، مثال حق به شجره طیبه و باطل به شجره خبیثه (۲)، تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد (۳)، و یا تشبیه کارهای آنان به سراب (۴)، تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت (۵). تمثیل دانشمند بی عمل

ص: ۷

۱- . رعد، ۱۷.

۲- . ابراهیم، ۲۶.

۳- . ابراهیم، ۱۸.

۴- . نور، ۳۹.

۵- . عنکبوت، ۴۱.

به الاغی که کتاب حمل می کند (۱) و تمثیل غیبت به خوردن گوشت برادری که مرده است. (۲)

خداوند، پیامبرش را نیز مأمور استفاده از تمثیل کرده، می فرماید: «و اضرب لهم مثل الحیاه الدنیا...» (۳) در سخنان ائمه علیهم السلام نیز بسیار دیده می شود که از تمثیل استفاده کرده اند. همچنین امّ الائمه، حضرت صدیقه شهیده، فاطمه زهراء علیها السلام نیز در مسجد مدینه در خطبه ای علیه حاکمان وقت، آیه ۹۲، سوره مبارکه نحل را تلاوت کرد و فرمود: مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی علیه السلام داشتید، مثال همان زنی است که می بافت و سپس بافته های خود را پنبه می کرد. (۴)

تمثیل، از ساده ترین، فطری ترین و عمومی ترین شیوه های انتقال مطلب است که مسائل معقول را محسوس و بدین وسیله راه را نزدیک و عمومی می کند. در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده برداری از حقایق والاست که می توان با زبان ساده بیان کرد. یکی از کسانی که از این شیوه قرآنی بهره ای وافر داشته و در سخنان خویش و انتقال مفاهیم قرآنی از تمثیل استفاده می نماید، استاد عزیز و گرانقدر حضرت حجه الاسلام والمسلمین محسن قرائتی است که حدود سی سال است، مردم هر هفته از جلسات «درسهایی از قرآن» ایشان از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود، بهره مند می گردند.

بیشتر تمثیلاتی که استاد در سخنانشان استفاده می کنند، ابتکاری و ساخته و پرداخته خودشان است و این خصوصیت، باعث شده که همه اقشار جامعه از بیاناتشان بهره برده، احساس خستگی نکنند. با توجه به اهمیت این شیوه و تمثیلات بسیار زیبا و جذاب ایشان، اینجانب بر آن شدم تا یک دور کامل،

ص: ۸

۱- . جمعه، ۵.

۲- . حجرات، ۱۲.

۳- . کهف، ۴۵.

۴- . به نقل از تفسیر فرقان.

بطور دقیق تفسیر نور را - که کاری نو در ارائه پیامهای قرآنی است - مطالعه نموده، از میان هزاران پیام و نکته، تمثیلات ابتکاری ایشان را استخراج کرده و جهت استفاده علاقه مندان در کتابی جداگانه، به ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن بیاورم؛ که در واقع هر تمثیل پاسخ به سؤالی اساسی است که باعث روشنگری و رفع ابهام از ذهنها می‌شود. امید آنکه خداوند مهربان همه ما را از عالمین و عاملین و خادمین به قرآن قرار داده و این سعی قلیل را قبول درگاهش نموده باقیات الصالحاتی برای حقیر و همه کسانی که قرآن را به ما آموختند قرار داده و همچنین مورد رضایت حضرت بقیه الله «روحی فدا» باشد.

در پایان از استاد محترم حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین قرائتی که با و راهنمایی‌های خویش باعث دلگرمی بنده شدند، تشکر فراوان دارم. خداوند ایشان را در نشر معارف قرآنی، بیش از پیش موفق فرماید.

سید رضا موسی کاظمی نائینی

۳۰ اردیبهشت/۱۳۸۷هـ.ش

۱۳ جمادی الاولی/۱۴۲۹هـ.ق

ص: ۹



(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم الله» سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم الله» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزئی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

(۲)

حمد «۶»

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

(خداوند!) ما را به راه راست هدایت فرما.

سؤال: چرا هر روز حتی معصومان علیهم السلام باید ده مرتبه در نماز بگویند: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؟

پاسخ: چون انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را از خداوند می خواهند.

ص: ۱۱



(۳)

بقره «۱» الم

الف لام میم

سؤال: بهترین نظر در باره حروف مقطعه قرآن چیست؟

پاسخ: شاید بهترین نظر در باره حروف مقطعه قرآن این باشد که قرآن، معجزه ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه آمیز بیاورید. آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه

می آفریند و انسان می سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

(۴)

بقره «۲» ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

سؤال: اگر قرآن بنا بر آیه ۱۸۵ سوره بقره، وسیله هدایت همه مردم است چرا در این آیه می فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؟

پاسخ: آری، قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هدی للناس» همانند خورشید بر همه می تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند؛ «هدی للمتقین» همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه ی تمیز عبور می کند، نه از خشت و گل. لذا فاسقان، ظالمان، کافران، دل مردگان، مسرفان و تکذیب کنندگان از هدایت قرآن بهره مند نمی شوند.

ص: ۱۲

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می کنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند، اما نمی فهمند!

سؤال: چرا با این که منافقان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نیرنگ می زنند، ولی خداوند می فرماید: جز خودشان را فریب نمی دهند؛ «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ» ؟

پاسخ: مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آنرا مورد تمسخر و بازیچه قرار می دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست (۱) خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می باشد که روشن است این گونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک، فریب خود اوست .

این تمثیل در مورد آیه ۴۳ سوره فاطر نیز بکار رفته است که خداوند می فرماید: «لا يحق المکر السیء الا باهله» این نیرنگ ها تنها دامان صاحبانش را می گیرد.

ص: ۱۳

(۶)

بقره «۱۰» فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌های منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه دروغ می‌گویند.

سؤال: منظور از این که خدا بیماری منافق را زیاد می‌کند چیست؟

پاسخ: مثال منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فزادهم الله مرضاً»

این پاسخ در باره آیه ۳۶ سوره انبیا نیز به کار می‌رود که کفار با دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله لجاجت بیشتری می‌ورزند.

(۷)

سؤال: نفاق چه نوع بیماری است؟

پاسخ: نفاق، یک مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. «فی قلوبهم مرض»

(۸)

بقره «۲۰» يَكَادُ الْعَبَقُ يُخَطَفُ أَبْصَارَهُمْ كَلَمًا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَمَذَّبَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ص: ۱۴

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را بر باید. هر گاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

سؤال: در این آمده است: «خداوند بر هر چیزی تواناست» این با محال بودن بعضی از کارها چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: هر گاه گفته می شود: خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع (۲+۲) را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد.

(۹)

بقره «۲۵» وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رُزِقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هر گاه میوه ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

سؤال: چرا ایمان بر عمل صالح مقدم شده است؟

پاسخ: در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی

ص: ۱۵

شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را می‌کند.

(۱۰)

بقره «۴۶» الَّذِينَ يَطُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(خاشعان) کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

سؤال: آیا لقای خدا در قیامت، به معنای دیدن خداوند است؟

پاسخ: خیر، «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر شخصی نابینا به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است.

(۱۱)

بقره «۹۷» قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم) بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و مایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

سؤال: چرا یهودیان با جبرئیل دشمن بودند؟

پاسخ: یهودیانی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند از حضرت سؤال کردند که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می‌آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

ص: ۱۶

آری، انسان لجوج، حتی فرشتگان را متهم می کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می داند و در باره آنان می فرماید: «لا-یعصون الله ما امرهم» آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی کنند. آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی با میکائیل را آوردن دستورات سبک می دانند. درست مانند کودک بازی گوشی که معلم ریاضی را بد و معلم ورزش را خوب می پندارد، با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می کنند.

(۱۲)

بقره «۱۰۶» مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آنرا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم، آیا نمی دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

سؤال: چرا برخی آیات، حکم برخی آیات دیگر را نسخ کرده است؟

پاسخ: این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می کند؟ چرا قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اولی درست بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است، پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ایرادها پاسخ می گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی کنیم یا آن را به تأخیر نمی اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همانگونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می دهد. یا معلم با پیشرفت دانش آموز، برنامه درسی او را تغییر می دهد، خداوند نیز در زمان ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه های تکاملی بشر را تغییر می دهد.

ص: ۱۷

این تمثیل در مورد آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره نحل نیز بکار رفته که مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله همین که می دیدند آیه ای به آیه دیگر مبدل شد می گفتند: (انما انت مفتر) تو افترا می بندی.

همچنین در مورد آیه ۶۷ سوره حج که چرا برای هر امتی آیینی قرار داده شده است بکار می رود.

آری، تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه ی توجه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلّم. اگر در سال جدید کتابها و معلم ها عوض شدند این دلیل بر بی فایده بودن کتابها و معلم های قبلی نیست، بلکه به خاطر حکمتی است و آن ارتقای سطح علمی دانش آموزان است.

(۱۳)

بقره «۱۰۸» أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست هایی (ناجای) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه جویی ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

سؤال: آیا پیامبران نباید به درخواست هر معجزه ای پاسخ مثبت دهند؟

پاسخ: آوردن معجزه، برای اتمام حجّت و اثبات، صدق دعوت پیامبر است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی لازم نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه ای بسازد یا تابلویی بکشد!

ص: ۱۸

بقره «۱۱۴» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را ندارند. بهره ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

سؤال: مسجد در چشم دشمنان، چه جایگاهی باید داشته باشد؟

پاسخ: مسجد باید از امام جماعتی آگاه و عامل برخوردار بوده و همانند سنگر فرماندهی باشد. همچنان که جاسوس از نفوذ به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. «ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین»

بقره «۱۱۸» وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید؟ یا آیه و نشانه ای بر خود ما نمی آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (وافکار)شان مشابه است، ولی ما (به اندازه ی کافی) آیات و نشانه ها را برای اهل یقین (وحقیقت جوین) روشن ساخته ایم.

سؤال: آیا درخواست نزول وحی برای هریک از انسانها صحیح است؟

پاسخ: این گونه توقعات، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی داند که نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و فرد حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی



نمی ریزد. در آیه ۲۹ سوره انفال می خوانیم: اگر پاکدل و درست کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می دادیم.

(۱۶)

بقره «۱۳۸» صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

(این است) رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می کنیم.

سؤال: چگونه می توانیم به تمام کارهایمان رنگ الهی بدهیم؟

پاسخ: مراد از رنگ الهی این است که کارها را برای رضای خدا انجام دهیم. هر کاری که انجام می دهیم می توانیم به آن رنگ الهی بدهیم به این صورت که

مثلاً هرگاه صورت خود را می شوئیم، قصد وضو نماییم، هرگاه می نشینیم مثل پیامبر صلی الله علیه و آله روبه قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولد حضرت زهرا علیها السلام باشد، هدیه ای که برای فرزند خود می خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد.

(۱۷)

بقره «۱۴۲» سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بزودی بی خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت المقدس) قبله ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

سؤال: آیا تغییر قبله نشانه جهل و ضعف خداوند نیست؟

پاسخ: تغییر قبله، نشانه ی حکمت الهی در نظام تشریح است. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه ی تدبیر است، نه جهل یا پشیمانی.

ص: ۲۰

بقره «۱۵۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر حوادث سخت زندگی،) از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

سؤال: چگونه می توان از نماز برای حل مشکلات کمک گرفت؟

پاسخ: همان گونه که کودک به هنگام سختی ها به والدین خود پناهنده می شود و آنان را صدا می زند، انسان نیز در مقابل هر مشکلی به سراغ قدرت بی نهایت خداوند می رود. همان گونه که اگر کودک دست خود را در دست والدین گذاشت آرامش پیدا می کند، انسان نیز با نماز به یاد خدا افتاده و آرامش پیدا می کند، آری نماز اهرم است، بار نیست.

بقره «۱۵۶» الَّذِينَ إِذْ أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

سؤال: شدائد و مصائب و سختی ها برای چیست؟

پاسخ: ناگواری ها دو گونه است: برخی دست خود ماست و برخی در اختیار ما نیست. بسیاری از حوادث تلخ به خاطر عدم دقت و مدیریت خود ماست. اگر در داد و ستدها، اسناد تجاری را محکم تنظیم نکردیم و ضامن و وثیقه از طلبکار

نگرفتیم و او مال را نداد خود ما مقصّر هستیم. اگر روی حوض آب نرده نگذاشتیم و کودک در آن افتاد و غرق شد، مقصّر خود ما هستیم. اگر مراعات بهداشت، قوانین رانندگی و آداب اجتماعی را نکردیم و گرفتار امراض و تصادفات و تحقیرها شدیم، مقصّر خود ما هستیم.

و اما دسته دوم، دلایل متعددی دارد:

الف: برخی ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

ب: مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً» (۱) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل‌ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکوراً» (۲) خواهد پذیرفت که باید در اختیار او باشد. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همان‌گونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی آن را بالا ببریم.

ج: گاهی سختی‌ها لطفی است که به شکل بلا جلوه می‌کند. «لعلهم یضرعون» (۳)

همان‌گونه که گداختن آهن در کوره آتش، سبب نرم شدن و شکل‌پذیری آن است. حوادث و شداید نیز انسان را نرم و به حالت تضرع و نیازخواهی وامی‌دارد.

د: برخی حوادث تلخ نیز کفاره گناهان انسان است.

(۲۰)

سؤال: مردم در برابر مشکلات و مصائب چند دسته‌اند؟

پاسخ: سه دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «اذا مسه الشر جزوعاً» (۴)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وبشر الصابرين» (۵)

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکر گزارند. «اللهم لك الحمد حمد الشاکرين لك

علی مُصابهم» (۶)

ص: ۲۲

۱- .مریم، ۶۷.

۲- .انسان، ۱.

۳- .اعراف، ۹۴.

۴- .معارج، ۲۰.

۵- .بقره، ۱۵۵.



این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همان‌گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

(۲۱)

بقره «۱۵۸» إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات) هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

سؤال: مشرکان و مسلمانان هر دو بین صفا و مروه سعی می‌کردند، پس چه فرقی بین عمل آن دو گروه است؟

پاسخ: نیت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی قرآن می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید. «فلا جناح علیه ان يطوف بهما»

بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه متفاوت است. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا از گناه فرار کند، ولی زلیخا می‌دود تا گناه کند. «فاستبقا»

ص: ۲۳

بقره «۱۷۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم

بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می کنید.

سؤال: در آیه ۱۶۸ سوره بقره فرمود: ای مردم، از آنچه در زمین است بخورید و در این آیه می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید، این اختلاف تعبیر برای چیست؟

پاسخ: شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن این که هدف اصلی، رزق رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می برند. همان گونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف های هرز و تیغها نیز به نوایی می رسند.

بقره «۱۷۳» إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَاللَّحْمَ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطَرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا

إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

سؤال: آیا تحریم های الهی، تنها به جهت مسائل طبّی و بهداشتی است؟

پاسخ: خیر، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. شاید تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده، به خاطر شرک زدایی باشد. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می کنیم، به خاطر

عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض است.

(۲۴)

بقره «۱۷۹»

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

سؤال: آیا قصاص یک برخورد و انتقام شخصی است؟

پاسخ: هدف قصاص، منحصر در انتقام از قاتل یا جانی نیست، بلکه تأمین کننده امتیّت اجتماعی است. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امتیّت از بین می رود و آن جامعه حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی

و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب ها و آفات است.

(۲۵)

بقره «۱۸۶» وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

سؤال: با این که کاهای خداوند قانونمند و بر اساس سنت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: دعا و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت های قطعی الهی. همان گونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه اش غیر از انسان در وطن است، انسان اهل دعا با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت

ص: ۲۵

انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. توسل و زیارت اولیای خدا نیز، شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود.

(۲۶)

بقره «۱۸۷» أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَسْبَغَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این

حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

سؤال: چرا همسر به لباس، تشبیه شده است؟

پاسخ: در تشبیه همسر به لباس لطایفی نهفته است، از جمله:

ص: ۲۶



۱. لباس باید در اندازه، طرح، رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر، فرهنگ و شخصیت انسان باشد.

۲. لباس، مایه ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

۳. لباس، عیوب انسان را می پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

۴. لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

۵. نداشتن لباس، مایه ی رسوایی است؛ نداشتن همسر نیز بستر انحراف است.

۶. در هوای سرد، لباس ضخیم و در هوای گرم، لباس نازک استفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با شرایط روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

۷. انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

(۲۷)

بقره «۱۹۳» وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

سؤال: اگر عدوان و تعدی خوب نیست، چرا خداوند در این آیه می فرماید: تعدی جز بر ستمکاران روا نیست؟

ص: ۲۷

پاسخ: تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست، و گرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل این که می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با این که جواب بدی با بدی، عدالت است، لیکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم.

(۲۸)

بقره «۲۱۳» كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) امتی یگانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (اما افراد بی ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف

باقی ماندند.) و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

سؤال: آیا هر اختلافی مذموم است و قرآن از چه اختلافی انتقاد می‌کند؟

پاسخ: انتقاد قرآن، از اختلاف لجوجانه ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد و گرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفه‌ی ترازو که در حرکت های متضاد خود، دنبال رسیدن به عدالت هستند. «فهدی الله... لما اختلفوا فيه»

ص: ۲۸

بقره «۲۲۳» نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

زنان شما کشتزار شمايند، هر جا و هر گاه که بخواهيد، به کشتزار خود درآييد (وبا آنان آميزش کنيد) و (در انجام کار نيک) برای خود، پيش بگيريد و از خدا پروا کنيد و بدانيد که او را ملاقات خواهيد کرد، و به مؤمنان بشارت ده.

سؤال: چرا خداوند، زنان را به کشتزار تشبيح کرده است؟

پاسخ: در اين آيه، زنان به مزرعه و کشتزاری تشبيه شده اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از نُه ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقديم می کنند. همچنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بين می رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می گردد.

بقره «۲۳۸» حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

بر انجام همه ی نمازها و (خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواظبت کنيد و برای خدا خاضعانه پياخيزيد.

سؤال: حفظ نماز به چیست؟

پاسخ: حفظ هر چیزی بايد مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست برد دزد است، حفظ بدن از ميکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظير حرص، حسد و تکبر است و حفظ فرزند از دوست بد می باشد. اما حفظ نماز، آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحيح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

بقره «۲۵۵» اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

الله، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می داند. به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان ها و زمین را در برگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

سؤال: نسبت موجودات زنده به حی بودن و قیوم بودن خداوند چگونه است؟

پاسخ: هر موجود زنده ای برای ادامه ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه ی روشنی، نیاز به اتصال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن باید از «حی» تغذیه شوند و برای ادامه ی زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند.

سؤال: شفاعت به چه معناست؟

پاسخ: شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند. مثلاً در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه ی گیاه را یاری می کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کیفر و پاداش نیز اولیای خدا افراد ضعیف الایمان گنهکار را یاری می رسانند تا نجات یابند. ولی هرگز این امدادها

نشانه‌ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست، زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می‌دهد.

(۳۳)

سؤال: آیا هر گونه خواندن غیر خدا شرک است؟

پاسخ: خیر، عبادت غیر خداوند شرک است، ولی خواندن غیر خدا، همه جا شرک نیست. جملات: «یدعوك» (۱)،

«یدعوكم» (۲)،

«یدعون» (۳)،

«ندع» (۴)

و «دعاء

الرسول» (۵) که در قرآن آمده است، دعوت و خواندنی است که با شرک ربطی ندارد. البته هر دعوتی ارزشمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حق است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

(۳۴)

بقره «۲۷۰» وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

وهر مالی را که انفاق کرده اید، یا نذری را که نذر کرده اید، پس قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

سؤال: آیا لازم است که مال زیاد انفاق شود و انفاق مال اندک مطلوب نیست؟

پاسخ: خیر، مال کم را نیز انفاق کنید. «من نفقه» گاهی یک برگ زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه می‌شود.

این پاسخ در مورد آیه ۹۲ سوره آل عمران نیز آمده است.

علاوه بر آنکه گاهی کمک اندک مورد نیاز است و بیش از آن لزومی ندارد. چنانکه برای تلفن عمومی پول خرد نیاز است و اسکناس قیمتی نقشی ندارد.

ص: ۳۱

٣- . آل عمران، ١٠٤.

٤- . آل عمران، ٦١.

٥- . نور، ٦٣.

اگر خراشی به پوست دست وارد شود یک قطعه پارچه نازک کارساز است و لحاف و پتو نقشی ندارد. سوزن بسیار نازک آمپول، موادی را به بدن بیمار منتقل و او را نجات می دهد، در حالی که تیر آهن ساختمانی این نقش را ندارد.

در حدیث می خوانیم: هیچ کار خوبی را کوچک نشمرید، شاید همان شما را نجات داد و هیچ گناهی را سبک نشمارید، شاید سبب سقوط شما شد. چنانکه فرو رفتن میخ یا سوزن به توپ، کل بازی فوتبال را به هم می زند و پوست خیاری می تواند پهلوان وزنه برداری را چنان سرنگون کند که نخاع او قطع و خانه نشین شود.

(۳۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سؤال: آیا رحمت خدا با رحم کردن دیگران مساوی است؟

پاسخ: خداوند رحمتی گسترده و عمومی برای این جهان و آن جهان دارد. ولی دیگران یا رحم ندارند و یا رحمتشان محدود به افراد خاص و یا زمان و مکان خاصی است و گاهی هدفشان از رحم کردن بازگشت آن است، نظیر علفی که به حیوان یا دانه ای که به مرغ می دهند تا از او بهره مند شوند. رحمت گسترده و ابدی برای همه بدون قصد بازگشت مخصوص خداوند است.

(۳۶)

آل عمران «۷» هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ

ص: ۳۲

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکومات روشن می شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می شود) اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند. آنان که می گویند: ما به آن ایمان آورده ایم همه آیات از طرف پروردگار ماست (خواه

محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

سؤال: چرا در قرآن، آیات متشابه بکار رفته است؟

پاسخ: اولاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می شود. زیرا اگر همه ی درس آسان باشد، شاگرد احساس نیاز به استاد نمی کند.

ثانیاً: تشابهات وسیله آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضا علیه السلام با مراجعه به محکومات، معنای صحیح آیات را کشف می نمایند.

(۳۷)

آل عمران «۱۴» زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا- و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

ص: ۳۳



سؤال: آیا کلمه «بنین» شامل دختران هم می شود؟

پاسخ: بلی، شامل دختران نیز می شود، نظیر این که می گوئیم: عابران محترم از پیاده رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می شود.

(۳۸)

آل عمران «۱۸» شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست.

سؤال: چرا خداوند قابل تعدد نیست؟

پاسخ: هر کجا تعدد هست، محدودیت نیز هست. خانه ی بی حد نمی تواند بیش از یکی باشد. اگر گفتیم: فلان چراغ، نور بی نهایت دارد، جایی برای چراغ دوم باقی نمی ماند. خدا بی نهایت است، زیرا اگر نهایت داشته باشد به نیستی برمی خورد و هیچ بی نهایی قابل تعدد نیست، لذا خداوند قابل تعدد نیست و او یکتاست.

(۳۹)

آل عمران «۲۶» قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری و هر که را بخواهی عزت می بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

ص: ۳۴

سؤال: این که خداوند هر که را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد ذلیل می کند، به چه معناست؟

پاسخ: خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد.

بنابراین در مواردی که قرآن می فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزت و هدایت را پیدا کنند، خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجابت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دلهایی را مهر می زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

(۴۰)

آل عمران «۵۰» وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلَلْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا

(عیسی فرمود:) من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و (آمده ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود برایتان حلال کنم و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه ای آورم. پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

سؤال: آیا همه انبیا دارای هدفی واحد هستند؟

پاسخ: آری، همه ی انبیا دارای هدفی واحد هستند. دین، یک جریان است نه یک جرقه. «و مصدقاً لما بین یدی من التوراه»

ص: ۳۵

آل عمران « ۸۱ » وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

و (به یاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبران (پیشین) پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بر دوش) می گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم، (خداوند) فرمود: خود شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم.

سؤال: سبب تفاوت مکتب انبیا چیست؟

پاسخ: تفاوت مکتب انبیا، مانند تفاوت برنامه ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی، دارای جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به جهت تفاوت های دانش آموزان یا شرایط منطقه ای، برنامه های گوناگون ارائه می دهند.

سؤال: آیا اگر انبیای قبل، زمان پیامبر صلی الله علیه وآله را درک می کردند، دعوت ایشان را می پذیرفتند؟

پاسخ: آری مهم، داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حق است، چه بسا در عمل، شرایط لازم به وجود نیاید. انبیای قبل، زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را درک نکردند، ولی این روحیه را داشتند که «لتؤمننَّ به ولتنصرنَّه». مثلاً شهید شدن یک مساله است و آمادگی برای شهادت مساله ای دیگر. چنانکه خداوند نمی خواست خون اسماعیل ریخته شود، ولی می خواست ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان

ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم، ولی انتظار ظهور، و عشق و انس و آمادگی برای حضورش، مساله ای است که در دهها آیه و روایت سفارش شده است.

(۴۳)

آل عمران «۸۴» قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبران از نسل یعقوب) نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان داده شده (به همه ی آنها) ایمان آورده ایم و میان هیچ یک از آنها فرقی نمی گذاریم و ما تنها تسلیم (فرمان) او هستیم.

سؤال: آیا تفاوت شکل کار پیامبران دلیل بر تفاوت اصل کار ایشان نیست؟

پاسخ: خیر شکل کار اصل نیست، بلکه اصل، آن هدف غایی و نهایی است. در هر زمانی ممکن است شکل کار و دعوت انبیا فرق کند، مثلاً حضرت موسی به سراغ فرعون برود و یا حضرت سلیمان، فرمانروایی مانند بلقیس را دعوت کند، ولی هدف نهایی یکی است. درست مانند حرکت های گوناگون امامان معصوم علیهم السلام که اصول و اهداف همه آنان ثابت است، ولی شیوه های ایشان متفاوت است، مثلاً حرکات افراد یک تیم که در زمین ورزش مشغول مسابقه هستند، متفاوت است ولی هدف همه آنان برنده شدن گروهشان است.

ص: ۳۷

(۴۴)

سؤال: نقش انبیا نسبت به مردم چگونه نقشی است؟

پاسخ: انبیا همچون معلمان یک مدرسه اند که به طور زنجیره ای مأمور ارشاد مردم هستند. «ابراهیم و اسماعیل و...»

(۴۵)

آل عمران «۱۰۴» وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

سؤال: آیا امر به معروف و نهی از منکر وظیفه گروه خاصی مانند ماموران دولتی است یا همه وظیفه دارند؟

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

۱. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هر کس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس راهنمایی برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می شود.

(۴۶)

آل عمران «۱۱۲»

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقُفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

ص: ۳۸

(دشمنان شما به قدری ترسو و زبون هستند که) هر کجا یافت شوند، مهر ذلت بر آنها خورده است، مگر آنکه به ریسمان (امان) الهی چنگ زنند (و از انحراف و فسق دست برداشته، ایمان آورند) و با مردم پیوندی برقرار کنند. آنها گرفتار خشم خدا گشتند و مهر بیچارگی بر آنها زده شد. این به خاطر آن بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و تجاوز می کردند.

سؤال: آیا یهود با آن همه دارایی باز هم ذلیل است؟

پاسخ: یهود همیشه ذلیل است. گرچه سرنخ تبلیغات و اقتصاد و سیاست را به دست می گیرد، امّا از نظر کرامت و عزّت و محبوبیت و امتیّت، بدترین جایگاه را

دارد. (مثل افراد دزد و چاقوکشی که ایجاد دلهره کرده و درآمدهای کلانی به دست می آورند، ولی هرگز از جایگاه والایی برخوردار نیستند.) «ضربت علیهم الذّله»

(۴۷)

آل عمران «۱۱۴»

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

سؤال: چرا امر به معروف قبل از نهی از منکر آمده است؟

پاسخ: شیوه ی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می آورد. شاید سبب این است که؛ اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می شود. مثل این که ازدواج آسان، جلو فحشا را می گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. اشتغال صحیح می تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتدال باز می دارد.

ص: ۳۹

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست.

سؤال: چگونه خود مؤمنان درجات میشوند؟

پاسخ: در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «لهم درجات عند ربهم» (۱)

«لهم الدرجات العلی» (۲)

امّا در این آیه می فرماید: خود مؤمنان درجات می شوند. همان گونه که انسان های پاک همچون علی بن ابیطالب علیهما السلام ابتدا طبق میزان حرکت می کنند، سپس خود آنان میزان می شوند، ابتدا دور محور می گردند، سپس خود آنان محور حقّ می شوند.

نساء «۲۴» وَ الْمُخَصَّصَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُخَصِّصِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتْوَهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده اید. (این احکام) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب پردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

سؤال: آیا مردان هوس باز از قانون ازدواج موقت سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ ازدواج موقت یک ضرورت جامعه است برای برخی افراد که امکان ازدواج دائم ندارند. اما برخی مردان متأهل از آن سوء استفاده می کنند.

(۵۰)

نساء «۳۲»

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه به دست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید که خداوند به هر چیزی داناست.

سؤال: این که خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده، آیا با عدالت سازگار است؟

پاسخ: عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی عدل است و گاهی ظلم. مثلاً اگر پزشک به همه مریض ها یک نوع دارو بدهد، یا معلّم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات حقّ است، امّا تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنّای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست.

ص: ۴۱



اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند،

همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین، در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج البلاغه می خوانیم.

البته در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و اجزای استعمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که به دست ما نیست، باید تفاوت ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی کند. انسان در لابلای فراز و نشیب ها خود را نشان می دهد، حرکت می کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می خورد.

(۵۱)

نساء «۴۱» فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟!

سؤال: خداوند که نیازی به آوردن شاهد در دادگاه قیامت ندارد، پس چرا گواهانی بر اعمال قرار داده است؟

پاسخ: گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش

ص: ۴۲

مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می کند، چون همه او را می بینند، وقتی عطسه ای می کند، خجالت می کشد و از بینندگان پوزش خواسته سعی می کند تکرار نشود.

(۵۲)

نساء «۷۹» مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

سؤال: چگونه است که آنچه از نیکی به انسان رسد از خداست و آنچه از بدی برسد از خود انسان است؟

پاسخ: به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و طرف دیگر که تاریک است، چون پشت به خورشید کرده، و گرنه خورشید، همواره نور می دهد. بنابراین می توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

(۵۳)

سؤال: آیه ۷۸ سوره نساء، همه خوبی ها و بدی ها را از خدا دانست، چگونه است که این آیه می فرماید: تنها خوبی ها از اوست و بدی ها از انسان است؟

پاسخ: بدی ها از آن جهت که از انسان صادر می شود، به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف

ص: ۴۳

هم به خود کارمند نسبت داده می شود و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می شود.

(۵۴)

نساء (۱۷۳) «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

پس آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند پاداش آنان را کامل می دهد و از فضل خویش به ایشان افزون تر می بخشد و اما آنان که سرپیچی کردند و تکبر ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یآوری نخواهند یافت.

سؤال: چرا همراه عمل، ایمان لازم است؟

پاسخ: ایمان، مقدم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی پشتوانه است. «آمنوا و عملوا الصالحات فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ»

(۵۵)

انعام (۲)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجل را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجل معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می کنید؟

سؤال: خداوند چند نوع زمان بندی برای عمر انسان قرار داده است؟

پاسخ: دو نوع زمان بندی:

یکی حتمی که اگر همه ی مراقبت ها هم به عمل آید، عمر مانند نفت چراغ تمام می شود.

ص: ۴۴

دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

(۵۶)

انعام «۲۵» وَ مِنْهُمْ مَنْ يَشْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ كُفْرًا يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

بعضی از آنها کسانی هستند که (به ظاهر) به سخن تو گوش می دهند، ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی قرار داده ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان (نسبت به شنیدن حق) سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می کنند و کسانی که کافر شدند می گویند: این نیست جز افسانه‌های پیشینیان.

سؤال: چرا مشرکان ایمان نمی آورند؟

پاسخ: چون افراد لجوجی هستند و لجاجت، و مثل آینه‌ی موج دار، بهترین صورت‌ها را هم زشت نشان می دهد. «ان یروا کَلِّ آیه لا یؤمنوا»

(۵۷)

انعام «۳۲» وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه‌ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

سؤال: در چه صورتی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست؟

پاسخ: اگر دنیا مزرعه‌ی آخرت قرار نگیرد، بازیچه می شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم اسباب بازی‌هایی چون مال و مقام و مانند آن شده‌اند. مثل صحنه‌ی نمایش که یکی لباس شاه می پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی

ص: ۴۵

وزیر می شود، ولی ساعتی بعد که لباسها و نقش ها کنار می رود، می فهمند که همه ی عناوین، خیالی بیش نبود.

(۵۸)

سؤال: شباهت دنیا به لهُو و لعب از چه جهاتی است؟

پاسخ: الف: دنیا مثل بازی، مدتش کوتاه است.

ب: دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته ای از تلخی و شیرینی است.

ج: غافلان بی هدف، بازی را شغل خود قرار می دهند.

د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

(۵۹)

انعام «۴۸» وَ مَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

سؤال: با این که در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، «لا خوف علیهم» پس چرا از ویژگی های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، «أنا نخاف من ربنا...»؟

پاسخ: اولاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره ی خود بیمار ندارد.

ثانیاً: معنای «لاخوف علیهم» آن است که ترس بر آنان حاکم نمی شود. (حرف «علی» به معنای استعلا و غلبه است) نه این که اصلاً ترسی ندارند و «لا یحزنون» یعنی اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه این که برای لحظه ای هم نگران نیستند.

ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ لَا لَهَ الْهُكْمَ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حَقَّشان بازگردانده می شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آنِ خداوند است و او سریع ترین حسابرسان است.

سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: شاید بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت باشد، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه ی سریع.

بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ ترین محاسبات را انجام می... دهد.

انعام «۶۹» وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرِي

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

سؤال: تقوا در انسان به منزله چیست؟

پاسخ: تقوا، وسیله‌ی حفاظت و بیمه‌ی انسان در مقابل گناه است. مثل لباس ضد حریق، برای مأموران آتش نشانی. «و ما علی الذین یتقون»

(۶۲)

انعام «۱۸» فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید (تنها از) آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخورید.

سؤال: نام بردن خداوند هنگام ذبح و کشتن حیوان، به منزله چیست؟

پاسخ: بردن نام خدا هنگام ذبح حیوان، نوعی به صحنه آوردن ایمان است.

نام خداوند، مهر جواز مصرف و پروانه‌ی استفاده از گوشت حیوانات قابل مصرف است. «فکلوا ممّا ذکر اسم الله علیه...»

(۶۳)

انعام «۱۴۸» سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

به زودی کسانی که شرک ورزیده اند، خواهند گفت: اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود) حرام نمی کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند (نیز پیامبران قبلی را) این گونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا برای شما دانشی هست؟ آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال پیروی نمی کنید و شما جز حدس زن و دروغگویانی بیش نیستید.

سؤال: اگر خدا از شرک مشرکان راضی نیست، چرا آنان را از آن باز نمی دارد؟

پاسخ: انجام هر کار از هر کسی، از مدار قدرت خداوند بیرون نیست، لیکن اراده و مشیت خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند. دولت که آب و

برق و گاز را به منزل ما می آورد، این امکانات، دلیل راضی بودن دولت به سوء استفاده ما نیست. خداوند به انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حق و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته، ولی اراده و اختیار، نشانه‌ی راضی بودن به خلاف ما نیست.

اعراف «۸» وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و در آن روز (قیامت)، سنجش (اعمال بر پایه ی) حقّ است. پس هر کس کارهای سنجش شده اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

سؤال: میزان در روز قیامت چیست؟

پاسخ: میزان روز قیامت حقّ و حقیقت است. هر چیزی وسیله ی سنجش خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می سنجند، وسیله ی سنجش انسان های عادی نیز، انسان های کامل می باشند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: میزان بندگان، انبیا و اوصیا هستند.

اعراف «۹» وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

و هر کس، اعمال وزن شده اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، زیرا (با انکار خود)، به آیات ما ستم می کردند.

سؤال: خسارت نفس به چه معناست؟

پاسخ: خسارت نفس یعنی ظلم به خویشتن؛ دنیا همانند بازاری است که ایمان، «سود» آن و انکار و کفر، «خسارت» آن است. آری، نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا، در حقیقت محو کردن فطرت و جوهره ی انسانیت و ظلم به خویشتن است. «خسروا أنفسهم»



اعراف (۱۲) قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تو را از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی.

سؤال: شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، چه قیاسی را ادعا کرد؟

پاسخ: شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلطه و قیاسی نابجا ادعا کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک و آتش از خاک برتر است. امّا در حقیقت او با این ادعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم و توجّه به جایگاه آدمی نزد خداوند، «أَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۱)

و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۲) در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در برخی موارد، احکام و دستورات دینی را بدون توجّه به حکمت و فلسفه ی آن، با عقل خود می سنجم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی یابیم، آن را نمی پذیریم و بدان بی اعتنا می شویم یا در برخی موارد از مقایسه ی موضوعات متشابه با یکدیگر، حکم یکسانی برای همه ی آنها صادر می کنیم.

لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس های ابوحنیفه به شدت انتقاد می کرد.

ص: ۵۰

۱- . بقره، ۳۰.

۲- . حجر، ۲۹.

اعراف «۲۰» فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت) شان از آن دو مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی بیابید).

سؤال: چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد؟

پاسخ: نهی در اینجا عنوان ارشادی دارد، نه تحریم، مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می افتد و آثار و عوارض مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.

اعراف «۲۶» يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ ذَٰلِكُمْ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

سؤال: چرا تقوا به لباس تشبیه شده است؟

پاسخ: آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا، هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشد. «لباس التَّقْوَىٰ»

اعراف «۵۷» وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به بشارت می فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سوی سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله آب (باران) نازل کردیم و به واسطه ی آن هرگونه میوه ای را (از زمین) رویاندیم و برآوردیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متذکر شوید.

سؤال: جواب استبعاد منکران معاد چیست؟

پاسخ: منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می کنند و وقوع قیامت را بعید می شمردند. بیان نمونه های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده ی میوه ها مانند: گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه ها برای رفع آن استبعاد کافی است. «كذلك نخرج الموتى»

سؤال: آیا مرگ به معنای فنا و نیستی است؟

پاسخ: خیر، بلکه تغییر حالت است، همان گونه که زمین مرده، به معنای زمین معدوم و نابود نیست. «سقناه لبلد مئیت... كذلك نخرج الموتى»

اعراف «۱۱۶» قَالَ الْفُؤَا فَلَمَّا الْفُؤَا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم های مردم را افسون کردند و خواستند (با این چشم بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آورند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

سؤال: تصرف ساحران چگونه تصرفی است؟

پاسخ: بعضی از انواع سحر، تصرف ساحران در چشم مردم است، نه در واقعیت، مثل سراب که آب به نظر می آید. آری، انبیا با بصیرت مردم کار دارند و ساحران با بصر مردم.

(۷۲)

اعراف «۱۲۷» وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَيُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می داریم و ما بر آنان تسلط کامل داریم.

سؤال: حذف پسران و حفظ زنان، چه سیاستی است؟

پاسخ: حذف پسران و حفظ زنان، یک سیاست فرعونی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بربندد و زنان، ابزار برنامه ها و سیاست های آنان شوند. مثل سیاست استعماری امروز. «سنقتل ابناءهم و نستحی نساءهم»

ص: ۵۳

اعراف «۱۴۱» وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و(به یاد آورید) زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می کردند، پسران شما را می کشتند و زنان شما را (برای خدمت گزاری و بردگی) زنده نگه می داشتند و در این ناگواری ها، آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

سؤال: چرا خداوند متعال گاهی کاری به خود نسبت داده و گاهی می فرماید، ما چنان کردیم (تفاوت در مفرد و جمع)؟

پاسخ: در آیه ی ۱۴۰ که سخن از برتری و فضیلت بنی اسرائیل بود، آن را فقط به خدا نسبت داد و فرمود: «هو فضلکم علی العالمین» ولی این آیه می فرماید: ما آنها را نجات دادیم، «انجینا» این تفاوت در مفرد و جمع، شاید به خاطر آن است که نجات خداوند، به واسطه ی صبر و مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه ها انجام گیرد، ضمیر جمع بکار برده می شود. مثلاً در مورد باران می فرماید: «أنزلنا» (۱)،

زیرا دریا، گرما، ابر، باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده اند.

اعراف «۱۴۲» وَاعْدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

ص: ۵۴

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

سؤال: تغییر زمان وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام از سی شب به چهل شب چگونه توجیه می شود؟

پاسخ: تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه ی پزشک بر اساس شرایط بیمار، اشکال ندارد، لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

(۷۵)

اعراف « ۱۷۰ » وَ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک می جویند و نماز را به پا داشته اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

سؤال: آیا تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی کافی است؟

پاسخ: خیر، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. همان گونه که زیبا نویسی نسخه پزشک و تابلو کردن و نصب آن بالای سر مریض هیچ کدام شفا بخش نیست. تنها راه نجات عمل است، ولی چون صوت زیبا و خط زیبا می تواند مقدمه ای برای عمل باشد و به اصطلاح عبور گاه باشد نه توقفگاه، ارزش دارد. همان گونه که تابلوهایی که در جاده ها هست، راهنمای مسافر است و نباید مسافران پای آن تابلو توقف کنند، هر چند تابلو بزرگ و زیبا باشد.

ص: ۵۵

اعراف «۱۷۱» وَإِذْ تَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم): آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟

پاسخ: اولاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می کنند که خود یک ارزش است. البته عقیده ی قلبی را نمی توان با اجبار تحمیل کرد، اما عمل صحیح را می توان به اجبار در جامعه ترویج داد. ثانیاً گاهی کار در آغاز به اجبار القا می شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می گیرد.

اعراف «۱۷۹» وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می کشد، چرا که) آنان دل‌هایی دارند که با آن حق را درک نمی کنند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه ترند، آنان همان غافلانند.

سؤال: قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می‌شمارد، «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» (۱).

کدام يك صحيح است؟

پاسخ: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه ی کار بسیاری از انسان ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که برای جهنّم خلق شده اند. حرف «لام» در «لجهنّم»، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نجار که هدف اصلی اش از فراهم نمودن چوب، ساختن در و پنجره های زیباست، ولی کار به سوزاندن چوب های بی فایده می انجامد که آن هدف تبعی است.

(۷۸)

اعراف (۱۸۷)

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

از تو درباره ی قیامت می پرسند که چه وقت به پا می شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی تواند زمان آن را آشکار سازد. (فرا رسیدن قیامت)، در آسمان ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی آید. از تو چنان می پرسند که گویا از (زمان) آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

سؤال: آیا ندانستن خصوصیات و جزئیات قیامت، ضرری به اصل معاد می زند؟

ص: ۵۷



پاسخ: خیر، مثل این که هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست، ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی شود. «انما علمها عند ربی»

(۷۹)

اعراف «۱۸۸» قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِي السُّوْءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم و هرگز به من زیانی نمی رسید. من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

سؤال: در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات چگونه است؟

پاسخ: الف: آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید غیب می دانند و با اراده و الهام و وحی خدا می دانند، نظیر آنکه می گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می رسد.

ب: مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است، ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند. نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را

ص: ۵۸

نمی دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بداند.

(در ضمن چهار جواب دیگر به این سؤال داده شده که خوانندگان عزیز می توانند جهت مطالعه آن به پاورقی این آیه در تفسیر مراجعه نمایند.)

(۸۰)

اعراف «۲۰۱» إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده اند، هرگاه وسوسه های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می شوند (و خدا را یاد می کنند)، آنگاه بینا می گردند.

سؤال: وسوسه های شیطان نسبت به انسان، چگونه حالتی دارد؟

پاسخ: شیطان ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طائف» وسوسه های نفسانی و شیطانی، دنبال ایمان های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند. چنانکه میکروب همه جا وجود دارد و دنبال بدنهای ضعیف و واکسینه نشده است که در آن نفوذ کنند.

(۸۱)

انفال «۲» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می افزاید و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند.

سؤال: خداوند در این آیه می فرماید: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»، یاد خداوند دلهای مؤمنان را مضطرب می کند، ولی در آیه ۲۸ سوره رعد می فرماید: «أَلَا - بذكر الله تطمئنن القلوب»، با یاد خداوند دلها آرام می گیرد، آیا این دو آیه با هم منافاتی ندارد؟

ص: ۵۹

پاسخ: خیر، زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است و در جای دیگر اطمینان به خداوند است. چنانکه در آیه ۲۳ سوره زمر می‌خوانیم: «اللّٰهُ نَزَلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا تَقَشَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ»، کسانی که از خداوند خشیت دارند، با خواندن و شنیدن قرآن پوست بدنشان می‌لرزد و پس از مدتی آرام شده و دل‌هایشان نرم می‌شود.

آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می‌گیرد.

امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «اذا ذكرت ذنوبي فزعت و اذا رأيت كرمك طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، اما وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم.

برای تصوّر وجود همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، اما در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند و هم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند. (این پاسخ در مورد آیه ۳۵ سوره حج نیز بکار رفته است).

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، اما این که آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

(۸۲)

انفال «۲۵» وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ص: ۶۰

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

سؤال: بی تفاوتی نسبت به کارهای دیگران چه نتیجه ای دارد؟

پاسخ: افراد جامعه ی ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهّد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند. «و اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»

(۸۳)

انفال «۲۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه ی شناخت حقّ از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

سؤال: تقوا در نفس انسان چه اثری دارد؟

پاسخ: کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوه ی تشخیص حقّ به آنها عطا می شود. چنانکه در آیه دیگری می خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ» (۱) از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می کند و یادتان می دهد. گویا روح همچون آینه ای است که تقوا غبار را از آن می زداید و نور حقّ در آن منعکس می شود، چنانکه حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل ها، نور و بینایی کوردلی ها و شفا و وسیله ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امتیّت ترس های درونی و روشنایی تاریکی ها می داند.

ص: ۶۱

انفال «۴۶» وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و از خداوند و فرستاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می شوید و مهابت و قوتتان از بین می رود و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

سؤال: «ریح» در «وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» کنایه از چیست؟

پاسخ: «ریح» به معنای باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز در می آورد و نشانه‌ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه‌ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می شوید. همان‌گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزشها تعطیل می شود.

توبه «۱۹» أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند (عمل) کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

سؤال: آیا عمل بدون ایمان کفایت می کند؟

پاسخ: عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی جان است.

عمل بدون ایمان هم ارزشی ندارد. در قرآن همواره ایمان در کنار عمل صالح آمده است. «آمَنُوا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»

ایمان و عمل صالح مانند نخ و سوزن هستند و به شرطی کارآیی دارند که به هم متصل باشند، با جدایی آنها از هم، چیزی دوخته نمی‌شود.

(۸۶)

توبه «۳۲» يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَنْ يُنِيمَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفار، ناراحت باشند.

سؤال: آیا از کفار در راه از بین بردن دین کاری ساخته است؟

پاسخ: تلاش‌های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. نمرودها فرعون‌ها، بنی‌امیه و بنی‌عباس و امثال آنان، نمونه‌های عملی تلاش کفارند.

(۸۷)

توبه «۶۰» إِنَّمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده‌گان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده‌است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

سؤال: چرا کارگزاران و دست‌اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند؟

پاسخ: همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست‌اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند.

ص: ۶۳

توبه « ۸۰ » اِسْتِغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

سؤال: چرا استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای منافقان فایده‌ای ندارد؟

پاسخ: به خاطر این که انسان گاهی در سقوط به حدی می رسد که هیچ چیز نجاتش نمی دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه ی پزشکان برای او اثری ندارد.

توبه « ۹۱ »

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند. زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

سؤال: آیا اگر نیکوکار امینی بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه خوب، سبب زیانی شود، باید تاوان بدهد؟

پاسخ: خیر، از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه ی خوب، زیانی سرزند، مؤاخذه نمی شود و تاوانی نمی پردازند، به دلیل «مَا عَلَى

المُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ». مثل کارمند امینی که هنگام جابجایی پول بانک گرفتار سارقان شود یا باربری هنگام حمل بار، دچار حادثه شود. بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی که با انگیزه‌ی نیک و بی‌غرضانه انجام شود و حوادث و زیانهای پیش بینی نشده پیش آید، نباید تاوان پرداخت شود. در فقه نیز قاعده‌ای به نام «احسان و نفی حرج» می‌باشد.

(۹۰)

توبه «۱۰۰» وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

سؤال: در جواب کسانی که ایمان علیعلیه السلام را در نوجوانی (ده سالگی) دانسته و می‌گویند چه ارزشی دارد چه باید گفت؟

پاسخ: باید گفت نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت.

(۹۱)

توبه «۱۰۸» لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسِجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

در آن (مسجد ضراره)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

ص: ۶۵



سؤال: ارزش مکان‌ها به چیست؟

پاسخ: ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن.

(۹۲)

توبه «۱۲۵» وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَأَدْتَهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ

و اما آنان که در دل‌هایشان بیماری است، (آیات قرآن) پلیدی بر پلیدی آنان افزایش و در حال کفر بمیرند.

سؤال: چرا آیات قرآن باعث افزایش رجس و پلیدی بیمار دلان می‌شود؟

پاسخ: قرآن، مایه رحمت است، اما در دل ناپاک کافران که وارد می‌شود، مایه خسارت آنان می‌گردد. روح لجاجت و تکبر در انسان، سبب می‌شود که با نزول آیات قرآن، بیمار دلان، متکبرتر شوند و لجاجت، تعصب و عناد بیشتری از خود نشان دهند. چنانکه اگر لاشه‌ی مرده‌ای در استخر بیافتد، هرچه باران بیشتر بر

آن ببارد، بدبوتر می‌شود. این بوی بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است.

(۹۳)

توبه «۱۲۷» وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، بعضی از آنان (منافقان) به بعضی دیگر نگاه کنند (و پرسند): آیا کسی شما را می‌بیند؟ پس (مخفیانه از حضور پیامبر) خارج می‌شوند. خداوند دل‌های آنان را (از حق) برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند.

سؤال: چرا منافقان از تذکرات آیات قرآن تأثیر نمی‌پذیرند؟

ص: ۶۶

پاسخ: چون خداوند دل‌های آنان را به خاطر عملکرد بدشان، از حق برگردانده است و تذک‌های آیات قرآن در ایشان هیچ اثری ندارد. مثل لامپ سوخته ای که هرچه به برق متصل کنند، روشن نمی شود.

این پاسخ در مورد آیه ۸۰ سوره نمل نیز که «سخن حق در مرده دلان اثر نمی کند» استفاده می شود.

(۹۴)

توبه «۱۲۹» فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

پس اگر (از سخنان خداوند) روی گردان شدند، بگو: خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، تنها بر او توکل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

سؤال: آیا روی گردانی مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان ضرری می زند؟

پاسخ: خیر در این آیه می فرماید: مبدا کسی خیال کند که سوز، تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیاز به مردم بوده است، زیرا اگر همه ی مردم از او اعراض کنند، خدا با اوست. همان گونه که اگر همه ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن، هیچ اثری در خورشید ندارد.

(۹۵)

یونس «۳» إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و

سامان دهی می کند. هیچ شفاعت کننده ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را پرستید. آیا پند نمی گیرید؟

ص: ۶۷

سؤال: مراد از عرش چیست؟

پاسخ: «عرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا از قدرت برکنار شد.

سلطه ی خداوند، هم پیش از آفرینش آسمان ها و زمین بر هستی بوده، «وکان عرشه علی الماء» (۱) هم پس از خلقت آنها و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه الهی بر همه هستی باقی است. «یحمل عرش ربک یومئذ ثمانیه» (۲)

و منظور از «الرّحمن علی العرش استوی» (۳)

تسلط پروردگار بر عرش است که کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است.

(۹۶)

هود «۷» وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا - وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَرْبُوعُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو کارترید و اگر بگویید که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

سؤال: این آیه هدف از خلقت را آزمایش انسان می داند، «لِيَبْلُوَكُمْ» آیات دیگر، امور دیگری را بیان کرده اند، این اهداف چگونه توجیه می شوند؟

پاسخ: هدف ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله ای است، چنانکه شخم زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان.

ص: ۶۸

۱- . هود، ۷.

۲- . حاقه، ۱۷.

۳- . طه، ۵.

آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف: آفرینش برای آزمایش است. «لِيَبْلُوكُمْ»

ب: آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (۱)

ج: جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفر متناسب است. «لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (۲)

د: جزا و کیفر متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وَعِدَاءٌ عَلَيْنَا» (۳)

(۹۷)

هود «۲۱» أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آنها کسانی هستند که (سرمایه‌ی وجود و عمر) خویش را از دست داده و از آنچه به دروغ می‌ساختند (نیز) بازمانده‌اند.

سؤال: در فرهنگ اسلام، بالاترین خسارت کدام است؟

پاسخ: در فرهنگ اسلام، دنیا بازاری است که مردم فروشنده‌اند و جان، مال و عمل، کالای این بازار است و خریداران متعددی از خدا، شیطان، هوای نفس و دیگران، این کالاها را به قیمت ارزان یا گران خریدارند.

گاهی مال و مسکن، یا مقام و قدرت و یا مدرک و عنوان انسان از بین می‌رود، اما گاهی انسان خودش را می‌بازد و انسانیت خود را به هدر می‌دهد که این بالاترین خسارت است.

(۹۸)

هود «۴۰» حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

ص: ۶۹

۱- انفال، ۳۷.

۲- جاثیه، ۲۲.

۳- انبیاء، ۱۰۴.

(کفر و استهزا ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد. ما (به نوح) گفتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنده) یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی) سوار کن، و (همچنین) خانواده ی خودت را، جز (همسر و یکی از فرزندان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده اند، (اما) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

سؤال: این که خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز یعنی چه؟

پاسخ: یعنی این که

تنور را که در اصل محل آتش است محل فوران آب قرار می دهد، چنانکه آتش را بر ابراهیمعلیه السلام گلستان می کند. آب که مایه ی حیات است، سبب هلاکت و انقراض یک نسل می شود.

(۹۹)

یوسف «۱۲» أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهدارنده (خوبی) برای او خواهیم بود.

سؤال: برادران حضرت یوسف، به چه بهانه ای وی را از پدر جدا کرده و نقشه شوم خود را پیاده کردند؟

پاسخ: برادران یوسف، به بهانه ی تفریح و بازی یوسف را از خانواده گرفته و او را به چاه انداختند، نه تنها دیروز، بلکه امروز و حتی آینده نیز به نام ورزش و بازی، جوانان را از هدف اصلی جدا و در غفلت نگه خواهند داشت. بازی ها را جدی می گیرند تا جدی ها بازی تلقی شود.

استکبار و توطئه گران، نه تنها از ورزش سوء استفاده می کنند، بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز، اهداف شوم خود را تعقیب می کنند.

به نام دیپلمات خطرناک ترین جاسوس ها را به کشورها اعزام می کنند. به نام مستشار نظامی، توطئه گری می کنند و به اسرار نظامی دست می یابند. به نام حقوق بشر، از مزدوران خود حمایت می کنند. به نام دارو، برای مزدوران

ص: ۷۰

خود اسلحه می فرستند. به نام کارشناس اقتصادی، کشورهای ناتوان را ضعیف نگه می دارند. به نام سم پاشی، باغها و مزارع را از بین می برند و حتی به نام اسلام شناس، اسلام را وارونه جلوه می دهند.

(۱۰۰)

یوسف «۳۹» يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

سؤال: انسان‌ها در روابط اجتماعی خود با دیگران به چند دسته تقسیم می شوند؟

پاسخ: انسان‌ها در رابطه با محیطی که در آن زندگی می کنند، سه دسته اند: الف) گروهی قالب پذیرند، مثل آب که از خود شکلی ندارد و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آید.

ب) گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند.

ج) گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ در می آورند. یوسف نمونه ای از انسان‌های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می سازد.

(۱۰۱)

یوسف «۴۴» قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ

(اطرافیان پادشاه مصر در تعبیر خواب او) گفتند: خواب‌هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم.

سؤال: خواب و رویا چند قسم است؟

پاسخ: علامه طباطبایی می فرماید: خواب‌ها سه قسم هستند، زیرا سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجرّدی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و

ص: ۷۱

امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حيله را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) این گونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می کنند. (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه های پراکنده و پربرفک تلویزیونی که کسی چیزی سر در نمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «اضغاث احلام» تعبیر شده است.

یوسف «۷۰» فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِخْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ

پس چون بارهای برادران را مجهز و مهیا ساخت، ظرف آبخوری (گران قیمتی) را در خورجین و بار برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس منادی صدا زد؛ ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.

سؤال: دروغ و تهمت که به بنیامین نسبت داده شد، چگونه قابل توجیه است؟

پاسخ: در تفاسیر آمده است که در جلسه دو نفره ای که یوسف و بنیامین با هم داشتند، یوسف از او پرسید آیا دوست دارد در نزد وی بماند. بنیامین اعلام رضایت کرد، ولی یادآور شد که پدرش از برادران تعهد گرفته که او را برگردانند. یوسف گفت: من راه ماندن تو را طراحی می کنم و لذا با موافقت بنیامین این نقشه کشیده شد.

نظیر فیلم ها، نمایش ها و صحنه های تئاتر که افراد در ظاهر و در شکل مجرم و گناهکار احضار و مخاطب می شوند و یا حتی شکنجه می گردند، ولی آنها به خاطر توجیه قبلی و رضایت شخصی و مصلحت مهم تری آن را پذیرا شده اند.

رعد «۲۷» وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أَرَادَ

کفار می گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه ای (به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به حال خود رها و) گمراه می کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش هدایت می نماید.



سؤال: آیه می‌فرماید: خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند، مگر خدا باعث گمراهی می‌شود؟

پاسخ: گاهی آب و غذا برای افراد مریض مضر است، اما این ضرر نه از آن جهت که در آب و غذا ضرری وجود دارد، بلکه بخاطر بیماری این افراد است. آری! افرادی که از نظر روحی مریض‌اند، مانند مریض جسمانی در پذیرش آیات ناب الهی دچار ناراحتی می‌گردند، زیرا به محض مواجهه با حق، روح لجاجت در آنها تحریک شده و هدایت را پس می‌زند و این همان معنای «یُضِلُّ» است.

گاهی مراد از گمراه کردن مجرمان توسط خداوند، واگذار کردن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند

فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی‌بهره می‌شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می‌گردد.

چنانکه خداوند در آیه ۳۳ سوره غافر می‌فرماید: «و من یضلل الله فما له من هاد»

یا مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می‌گذارد، ولی دانه سالم را نگه می‌دارد و اسباب رشد آن را فراهم می‌کند. پس گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می‌بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد.

(۱۰۴)

سؤال: هدایت یا گمراهی انسان، اختیاری است یا اجباری؟

پاسخ: خداوند همه ی مردم را به‌طور فطری هدایت می‌فرماید، لیکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می‌شوند؛ گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انتخاب می‌کنند و توبه نمی‌کنند، خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می‌کند، ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را

ص: ۷۴

انتخاب می کنند و خداوند آنان را کمک و هدایت می کند، بنابراین، مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله ی بعد از انتخاب انسان است. مثلاً هدف معلّم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است، لیکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می کنند معلّم وقت خصوصی نیز به آنان می دهد، ولی شاگرد بازی گوش را به حال خود رها می کند. راستی اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود، در پایان آیه ۹۳ نحل خداوند نمی فرمود: «و لتسئلن عما کنتن تعملون» شما بازخواست می شوید! پس سؤال خداوند نشانه ی آزادی انسان است. زیرا انسان مجبور، مورد بازخواست قرار نمی گیرد.

(۱۰۵)

سؤال: هدایت چند نوع است؟

پاسخ: هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل» (۱) اما

هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می کند، اما بعد از مدتی برای محصلان کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «والذین اهتدوا زادهم هدی» (۲)

(۱۰۶)

رعد «۳۹» يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و أم الكتاب تنها نزد اوست.

سؤال: بداء یعنی چه؟

پاسخ: یکی از ایراداتی که اهل سنت بر شیعه وارد می کنند این است که می گویند: شیعه برای خداوند «بداء» قائل می شوند و به گمان آنها «بداء»

ص: ۷۵

۱- . انسان، ۳.

۲- . محمّد، ۱۷.

یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند. لذا همان گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده اند، می بایست «بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

(۱۰۷)

ابراهیم «۱۴» وَ لَنْسَكِنْتَكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند و از وعده تهدید آمیزم بترسند.

سؤال: آنچه سبب پروا و خوف از خداست چیست؟

پاسخ: ذات الهی، سرچشمه خیرات و خوبی هاست و دوست داشتنی است. «و الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (۱)

مؤمن بیشترین علاقه را به خدا دارد. آنچه سبب پرواست، مقام خداست.

ص: ۷۶

آری! اگر دوست شما قاضی باشد و کار شما به دادگاه بکشد و پای حساب به میان آید، شما از دادگاه و مقام عدل او می ترسید با این که او دوست شماست.

(۱۰۸)

حجر «۹۹» **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی (مرگ)، تو را فرارسد.

سؤال: آیا اگر کسی به مقام یقین برسد، نیازی به عبادت و نماز ندارد؟

پاسخ: خیر، مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده ی عبادت. اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند.

(۱۰۹)

نحل «۳۶» **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ**

و همانا ما در میان هر اُمّتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را بپرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید، پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است، پس در زمین سیر و سفر کنید، تا ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

سؤال: چرا خداوند برخی مردم را هدایت و برخی را گمراه می کند؟

پاسخ: خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، «بعثنا فی کلّ اُمّه رسولا» اما گروهی می پذیرند و هدایت می یابند، «فمنهم من هدی الله»

ص: ۷۷

و گروهی انکار کرده و گمراه می شوند. «منهم من حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست.

مثال جالب: زمین که به دور خورشید می چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، ایا هر تاریکی که زمین دارد، از خود اوست.

به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه ی: «يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»<sup>(۱)</sup>

خداوند ستمگران را گمراه می کند و آیه: «و مایضَلُّ بهِ الْاَلْفَاسِقِينَ»<sup>(۲)</sup> خداوند جز فاسقان را گمراه نمی کند.

## (۱۱۰)

نحل «۴۰» إِنَّمَا قَوْلُنَا لَيْسَ ۚ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(رستاخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست، زیرا) هرگاه چیزی را اراده کنیم، همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می گوئیم باش، پس (بی درنگ) موجود می شود.

سؤال: مراد از «کن فیکون» در مورد خداوند چیست؟

پاسخ: «کن» به معنای «باش» برای تقریب به ذهن ماست، و گرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.

همان گونه که انسان هرگاه بخواهد چیزی را در ذهن خود تصور کند، تنها با اراده می تواند آن را در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد، بلا تشبیه، خداوند نیز برای آفریدن هر چیز، تنها اگر اراده کند، آفریده می شود.

ص: ۷۸

۱- . ابراهیم، ۲۷ .

۲- . بقره، ۲۶ .

نحل «۶۶» وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و بی گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می کنیم.

سؤال: چهار پایان چه عبرتی برای ما دارند؟

پاسخ: چهارپایان، تنها وسیله ی تأمین نیازهای مادی ما نیستند، بلکه مطالعه در آنها می تواند وسیله ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشد.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می کشد، نمی تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می کند، نمی تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضر، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ دهنده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد. چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد، اما پالایشگاه شیر، خالق نمی خواهد؟ پس چارپایان نیز در عبرتی برای بشر هستند: «ان لکم فی الانعام لعبره»

این پاسخ در مورد آیه ۲۲ سوره مؤمنون نیز استفاده شده است.

نحل «۷۱» وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعَمَلِهِ  
اللَّهُ يَجْحَدُونَ

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند، رزق خود را بر  
زیردستان خود ردّ نمی کنند تا همه با هم برابر شوند! پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

سؤال: این که می فرماید: خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، یعنی چه؟

پاسخ: گاهی کامیابی ها در اثر ظلم، حق کشی و استثمار به دست می آید که اسلام این گونه درآمدها را حرام شمرده است،  
لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال و به صورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می  
شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می گیرد، ولی دیگری چند ماهی به تور می اندازد. در اینجا غنی و فقیر، الهی  
است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه ی منفی ندارد. این آیه نظر به این گونه موارد  
دارد. «والله فضل بعضكم على بعض في الرزق»

نحل «۱۰۷» ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

آن (قهر الهی) بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

سؤال: چرا خداوند کافرانی که تنها به دنیا دل بسته اند را هدایت نمی کند؟

پاسخ: اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در او وارد می شود، اما اگر به طرف زمین قرار بگیرد از نزولات آسمانی  
بهره ای نخواهد برد و

اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویت الهی بی نصیب خواهد بود.

(۱۱۴)

اسراء (۲۰) «كَلَّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی شود.

سؤال: چرا خداوند نعمت هایش را از دنیا طلبان منع نمی کند؟

پاسخ: خداوند انسان ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله کنندگان با خدا، از

دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه ی خانه ها قرار می دهد و آنان با انتخاب خود، از آنها استفاده ی خوب یا بد کنند.

(۱۱۵)

سؤال: چرا خداوند از انسان هایی که به آنها نعمت می دهد، ولی آنها در عوض ظلم می کنند، جلوگیری نمی کند؟

پاسخ: اگر همین که انسان بنای ناسزا و دروغ گفتن داشت، خداوند او را لال کند و همین که بنای سیلی زدن به مظلوم داشت، دست او فلج شود، همین که بنای نگاه بد داشت چشمش کور شود و... آیا این انسان که از روی ناچاری خلاف نکرده، قابل ستایش است؟ ارزش انسان زمانی است که با اختیار خودش، آزادانه و آگاهانه کاری را انجام دهد و یا از خلافی دست بردارد.

اگر دست انسانی را با طناب بستند و از جیب او پول درآوردند و خرج کردند، نمی توان گفت آن دست بسته، مرد سخاوتمندی است و اگر مرد نابینایی، به نامحرم نگاه نکرد، نمی گویند چه انسان چشم پاکی.

ص: ۸۱



آری، خداوند می خواهد انسان ها آزاد باشند تا خود راه خیر و خوبی یا راه شرّ و بدی را انتخاب نمایند و عمل کنند.

(۱۱۶)

اسراء «۳۶» وَ لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

سؤال: معیار پیروی از علم چیست که خداوند می فرماید: « و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن؟»

پاسخ: به مقتضای دلیل های شرعی ، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان های نزدیک به یقین اطلاق می شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه ی پزشک متخصص و دلسوز، علم پیدا می کنند، از فتوای مجتهد جامع شرایط و متقی نیز علم به حکم خدا پیدا می کنند. بنابراین، این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق تر آن مانند: علم یقین، حقّ یقین و عین یقین می باشد.

(۱۱۷)

اسراء «۴۱» وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

و به یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان های گوناگون و) مکرر بیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیافزود.

سؤال: چرا آیات قرآن برای مشرکان لجوج باعث رمیدگی و تنفر می شود؟

پاسخ: همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه ی متعفن، بوی تعفن برمی خیزد، ورود آیات الهی نیز در دل های خو گرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفر را بیشتر می کند. «ما یزیدهم الا نفورا»

این تمثیل برای آیه ۸۲ سوره اسراء نیز به کار رفته است.

ص: ۸۲

اسراء «۷۹» وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

سؤال: آیا هر شهرت و مقامی ارزشمند است؟

پاسخ: خیر، زیرا مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، «یبعثک ربک» و گرنه شهرت های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود بالا می رود، ولی روسیاه است.

اسراء «۸۱» وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است.

سؤال: اگر با آمدن حق، باطل رفتنی است، چرا با آمدن قرآن و پیامبر، باطل از بین نرفته است؟

پاسخ: حاکمیت منطقی و علمی، غیر از حاکمیت عملی و اجرایی است، آن چه مربوط به خداست، فرستادن حق است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حق است که چنین نکردیم. آری، سلامتی بیمار، به نسخه ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه ی پزشک است و دیگری وظیفه ی بیمار.

اسراء «۸۲» وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم، مایه ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

سؤال: چرا قرآنی که مایه شفاست، موجب افزایش خسارت برای ظالمان است؟

پاسخ: با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ»(۱)

ولی تنها کسانی از این هدایت و نور بهره می برند که پنجره ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار

گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»(۲)

و لذا لجوجانِ بیماردل را جز خسارت نمی افزاید.

اسراء «۹۹» أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّارْتِيَابٍ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا

آیا نیاندیشیده اند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدّتی معین کرده که شکی در آن نیست، اما ستمگران سرباز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی دهند.

سؤال: آیا در قیامت، جسم و روح انسان همان جسم و روح دنیوی است یا غیر آن؟

پاسخ: در قیامت، استخوان های پوسیده همان استخوان های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، اما قرآن «مِثْلَهُمْ» می گوید، مانند خشتی

۱- . بقره، ۱۸۵.

۲- . بقره، ۲.

که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می گویند: این مثل اولی است، نه عین آن. با آنکه موادش همان مواد است.

(۱۲۲)

اسراء «۱۱۰» قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست و نمازت را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو، راه (معتدلی) را انتخاب کن.

سؤال: آیا هر نامی با محتوا و مسمای خود تطابق دارد؟

پاسخ: خیر، بعضی نام ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمی ندارد، مثل شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه ای از راه آرم و نشان. اما گاهی اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نام های مبارک خدا که هر یک، گویای کمالی از ذات اوست.

(۱۲۳)

کهف «۲۵» وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعًا

و آنان (اصحاب کهف) در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال (نیز بر آن) افزودند.

سؤال: آیا عمر انسان حدّ معینی دارد و قابل افزایش و کاهش نیست؟

پاسخ: خیر، عمر انسان حدّ معینی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه ی صفر یخ بزند. در آزمایش ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.

ص: ۸۵

سؤال: چرا در بیان مدت خواب اصحاب كهف فرمود: سیصد سال و نه سال به آن افزود و نفرمود: سیصد و نه سال؟

پاسخ: اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممكن است یا فراموش شود و یا شنونده به آن توجه خاص نکند. مثلاً اگر بیماری به پزشك بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته ام، یا بگوید چهار ساعت هفت دقیقه کم، در توجه پزشك تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می کند. لذا درباره مدت تبلیغ حضرت نوح می فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می فرماید: سیصد سال و سپس می فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

كهف «۳۰» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی کنیم.

سؤال: آیا انجام اعمال صالح با هم تفاوت دارد؟

پاسخ: آری، هر عمل صالح را می توان به چند روش انجام داد: به روش عادی، خوب و عالی. این آیه، عالی ترین وجه را تشویق می کند. چنانکه گاهی مواد

غذایی خوب است، ولی شیوه ی پخت آن را می توان خوب یا متوسط انجام داد.

کَهْف «۱۰۳» قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

سؤال: زیانکاران چند گروهند و بدترین آنها کدامند؟

پاسخ: چهار گروه: الف: گروهی که کار نیک نمی کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می کنند و می دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمنند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

کَهْف «۱۰۵» أَوْلَيْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا

آنان، کسانی اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

سؤال: حبط عمل چیست و آیا بر خلاف عدل الهی نیست؟

پاسخ: «حبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می بیند، می پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته اند. و چنین نیست که حبط اعمال بر خلاف عدل الهی باشد، بلکه امری قهری و تکوینی که نتیجه عملکرد خود ماست. «هل یجزون الا ما کانوا یعملون» (۱)

اگر شخصی ۲۰ سال خدمت مفید داشته باشد ولی فرزند کارفرمای خود را بکشد، این عمل تمام خدمات او را از بین می برد.

یک بمب که منفجر می شود و ساختمانی فرو می ریزد، تمام زحمات انسان ها را در یک لحظه از بین می برد.

یک ناسزا، دوستی چندین ساله را به فراموشی می سپارد.

خوردن یک قاشق سم، تمام مراقبت های بهداشتی چند ساله را نابود می کند.

یک لحظه خواب در هنگام رانندگی، ماشین را به درّه پرتاب می کند.

یک لحظه فرو کردن چاقو در چشم، سبب نابینایی سالیان دراز می شود.

آری، برخی گناهان همچون آتش، جنگل نیکی های انسان را سوزانده و به خاکستر تبدیل می کند. البتّه در برابر آیات حبط، آیاتی داریم که می فرماید: به خاطر یک کار شایسته، بدی های انسان محو می شود. «مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ» (۲)

مثل کارگری که سالها بد کار می کرده ولی یک لحظه وقتی وارد منزل کارفرما می شود کودک کارفرما را می بیند که به استخر افتاده و در آستانه غرق شدن است، او را نجات می دهد. این عمل تمام بدرفتاری ها و کم کاری های او را جبران می کند.

چنانکه قرآن می فرماید: نماز به پا دارید که آن حسنه ای است که بدی ها و زشتی ها را از بین می برد. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۳)

نماز

ص: ۸۸

۱- . اعراف ، ۱۴۷.

۲- . بقره، ۲۱۷.

۳- . تغابن، ۹.

به پا دارید که آن حسنه‌ای است که بدی‌ها و زشتی‌ها را از بین می‌برد. « این پاسخ در تمام آیاتی که در باره حبط اعمال است، استفاده می‌شود»

(۱۲۸)

مریم «۵۲» وَ نَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَانِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا

و از جانب راست (کوه) طور او (موسی) را ندا دادیم و به (مقام قرب خود و) رازگویی نزدیکی ساختیم.

سؤال: بانگ و صدای بلند که نشانه فاصله دور است با قرب و نزدیکی چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: این نشانه‌ی مهربانی خداوند است، مثل این که مولایی عزیز، برده اش را بلند صدا زند که «بیا نزد من بنشین تا با هم خصوصی صحبت کنیم».

(۱۲۹)

طه «۳» إِلَّا تَذَكَّرَ لَمَنْ يَخْشَى

مگر آنکه مایه‌ی تذکر و یادآوری باشد برای کسی که (از خدا) می‌ترسد.

سؤال: آیا برای رشد مناسب، تنها کمال مرّبی و مبلغ کافی است؟

پاسخ: خیر، بلکه باید زمینه‌ی پذیرش نیز فراهم باشد. «لَمَنْ يَخْشَى» چنانکه برای برداشت محصول خوب، بذر خوب، زمین مناسب و مراقبت لازم است.

(۱۳۰)

طه «۱۵» إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می‌خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هرکس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

سؤال: آیا آگاهی و دانستن هر چیزی مفید است؟

پاسخ: خیر، هر آگاهی و دانستنی مفید نیست. ندانستن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی است. «ان الساعه آتیه اکاد اخفيها» کسی که ساعت آمدن مهمان را نمی‌داند، دائماً آمادگی خود را حفظ می‌کند.



طه «۵۳» أَلَدِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى

خدایی که زمین را برای شما بستر آسایش قرار داد و راههایی را در آن برای شما ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد، پس به واسطه ی آن، انواع زوج های گوناگون گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم.

سؤال: شناخت ارزش نعمت های خداوند از چه راهی مفیدتر است؟

پاسخ: زمانی نعمت های خداوند متعال را بهتر می شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود و حرکتش کند یا تند بود، باران نمی بارید یا زمین آن را جذب نمی کرد، روئیدنی ها و چشمه ها در آن نبود و یا ... آیا باز هم «مهد» و بستر آسایش به شمار می رفت؟!!

طه «۱۱۲» وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا

و (اما) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد.

سؤال: معیار ارزش کارهای خوب چیست و آیا تأثیری در یکدیگر دارند؟

پاسخ: از قرآن و روایات به دست می آید که اعمال و روحيات انسان در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، لذا هرگاه یک عمل نیکو که از شخصی منافق، مشرک، ریاکار و... که دارای روحیه ای فاسد است سرزند، مورد قبول واقع نمی شود. چنانکه اگر کافری، کار شایسته و خوبی مثل اختراع و اکتشاف نافع انجام دهد، در حالی که حق را فهمیده و آگاهانه در کفر اصرار ورزد، کار نیکوی او پذیرفته نخواهد شد. همانند ریختن شربت شیرین و گوارا در ظرفی کثیف و آلوده که طبیعتاً دیگر قابل پذیرش نیست.

ایمان از عمل جدا نیست، ایمان بی عمل، مثل درخت بی ثمر و عمل بی ایمان همچون درخت بی ریشه است. «من يعمل من الصالحات و هو مؤمن»

(۱۳۳)

انبیاء «۱» اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

سؤال: چگونه «غفلت» که بی توجهی نسبت به چیزی است با «اعراض» روی گرداندن با توجه قابل جمع است (فی غفله معرضون)؟

پاسخ: غفلت و بی توجهی دو گونه است:

الف: غفلتی که شخص با هشداری بیدار و هوشیار می شود.

ب: غفلتی که مقدمه ی اعراض است، یعنی شخص غافل نمی خواهد هوشیار و بیدار شود. همچون کسی که خودش را به خواب زده که با صدا زدن نیز چشم خود را باز نمی کند.

(۱۳۴)

انبیاء «۲۲» لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در آسمان ها و زمین خدایانی جز الله بود، هر آینه آن دو فاسد می شدند، پس منزّه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه (ناآگاهان) توصیف می کنند.

سؤال: یکی از راههای اثبات وحدانیت خدا را بیان فرمایید؟

پاسخ: اگر به کتابی که نویسنده ی آن چند نفر باشند نگاهی دقیق بیندازیم، به خوبی خواهیم دید که جملات، سیاق و محتوای هر قسمت از کتاب با بخش دیگر آن متفاوت است و بدیهی است که هر چه کتاب، بزرگتر و مفصل تر باشد، این اختلاف، بیشتر و بارزتر خواهد بود، زیرا بر فرض که در نوشتن

ص: ۹۱

یک جمله، یک سطر و یا یک صفحه، هماهنگی تصادفی پیدا شود، ولی در کتاب بزرگ هستی، این هماهنگی و نظم بدون پروردگاری یکتا محال است.

(۱۳۵)

سؤال: اگر خدایی یکتا در مصدر امور است، پس تضادهای موجود برای چیست؟

پاسخ: آنچه به نظر می آید اگر بشود نام آن را تضاد گذاشت، باید گفت از نوع تضاد دو لبه ی قیچی و یا دو کفه ی ترازوست که تحت یک تدبیر و برای انجام یک هدف صورت می پذیرد و یا مثل حرکت متضاد دو دست یک انسان برای فشار دادن پارچه ای است که می خواهد آب آن را بگیرد می باشد.

(۱۳۶)

انبیاء «۶۳» قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان پرسید اگر سخن می گویند!!

سؤال: آیا حضرت ابراهیم که معصوم است با بیان این که: «بت بزرگ چنین کرده» دروغ نگفته است؟

پاسخ: این خبر، مشروط به نطق بت هاست، یعنی اگر بت ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم.

(۱۳۷)

مؤمنون «۱» قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند.

سؤال: فلاح و رستگاری چیست و چه شرایطی دارد؟

پاسخ: کلمه ی «فلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل این که به کشاورز، «فلاح» می گویند آن باشد که وسیله ی رستن دانه را فراهم می کند. دانه که

ص: ۹۲

در خاک قرار می گیرد با سه عمل خود را نجات می دهد و به فضای باز می رسد: اول آنکه ریشه ی خود را به عمق زمین بند می کند. دوم این که مواد غذایی زمین را جذب می کند. سوم آنکه خاک های مزاحم را دفع می کند.

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی های مادیات و هوسها و طاغوت ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اول ریشه ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی او لازم است، جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

(۱۳۸)

نور «۲۵»

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ

در آن روز، خداوند جزای حق آنان را بی کم و کاست خواهد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

سؤال: چرا در دنیا کیفر کامل گنهکاران داده نمی شود؟

پاسخ: در دنیا به خاطر محدودیت هایی که وجود دارد کیفر کامل داده نمی شود. مثلاً اگر خلبانی شهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت، ما در دنیا چگونه او را کیفر کنیم، آیا در قیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می شود.

(۱۳۹)

شوری «۴۰» أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَىٰهَا وَ مَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ

ص: ۹۳

یا (اعمال کافران) همچون ظلماتی است در دریای عمیق و متلاطم که موجی بزرگ روی آن را می پوشاند، و روی آن، موج بزرگ دیگری است و بالای آن موج (دوم) ابری است، (تاریکی عمق دریا و موج های انباشته و

ابره های تیره) ظلماتی است تو در تو (که کافر در آن ها غرق شده است) همین که دست خود را (برای نجات) برآورد، احدی دست او را نمی بیند (تا نجاتش دهد). و خداوند برای هر کس نوری قرار ندهد، هیچ نوری برای او نخواهد بود.

سؤال: آیا برگشت از کفر به اسلام برای همه کافران برابر است؟

پاسخ: خیر، زیرا کافر معمولی و ساده به اسلام نزدیک است و امیدی به بازگشت او هست. مانند کدورت ساده ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است. امّا کافرانی که در راه کفر، تلاش ها و اعمال خلاف بسیاری دارند، برگشت آنان بسیار سخت است. کافری که در عقیده اش اصرار ورزیده و دنبال کفرش، حق را تحقیر و جنگ ها کرده و بودجه ها خرج نموده و افرادی را دور خود گرد آورده و به این عنوان معروف شده است، بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است. زیرا هر تلاش و عمل او، موجی از ظلمت بر موج های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش، کفر او را محکم تر ساخته است.

(۱۴۰)

فرقان «۱۳» وَ إِذِ الْقَوْمِ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ تَتُورًا

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می خواهند).

سؤال: چگونه دوزخ با آن همه بزرگی که دارد، برای (پس از آنکه مجرمان در آن جای گرفتند) خلافکار تنگ است؟

پاسخ: دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می گوید: آیا باز هم چیز دیگری هست؟ «هل امتلأت فيقول هل من

ص: ۹۴

مزید» (۱) ولی با همه ی بزرگی دوزخ، خلافکار در آن، مکان تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلوات الله علیه آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند. (۲)

(۱۴۱)

فرقان «۶۲» وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانشین یکدیگر قرار داد.

سؤال: چرا دانشمندان و افرادی که عمر خود را به تحقیق در باره پدیده‌ای سپری می کنند، ولی از آن عبرتی نمی گیرند؟

پاسخ: درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده ای سپری می کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی گیرند. این گونه افراد به آئینه فروشی می مانند که همواره در آئینه نگاه می کند، ولی لباس خود را مرتب نمی کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاه با توجه، کجی یقه اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده ی اصلاح نیز لازم است.

در واقع آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده اند. همچون نجاری که نردبان های زیادی ساخته، اما خودش اراده ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

این پاسخ در باره آیه ۹۷ سوره انعام نیز مطرح است که خداوند می فرماید:

ص: ۹۵

---

۱- . ق، ۳۰.

۲- . تفسیر مجمع البیان.

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

(۱۴۲)

فرقان «۶۹» يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا

در روز قیامت عذاب او دوجندان می شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

سؤال: آیا چند برابر شدن عذاب مجرمان با عدل الهی سازگار است؟

پاسخ: آری، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می کند و هم ممکن است دیگری را به گناه وادار سازد و چه بسا از این گناه، فرزند حرام زاده ای به دنیا آورد که گرایش های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می کشد، ولی افرادی را داغدار، بی سرپرست و یتیم و جامعه را ناامن می کند. هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهد، در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز گناهی ثبت می شود.

(۱۴۳)

فرقان «۷۰» إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

سؤال: چگونه بدی های انسان قابل جبران است؟

پاسخ: هر کس که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی هایش را به نیکی تبدیل می کند،

همان گونه که خداوند در آفرینش

ص: ۹۶

هستی از خاک و کود، گل می سازد، سیئات انسان ها را به حسنات تبدیل می کند.

(۱۴۴)

نمل «۴» إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند.

سؤال: چرا گاهی زیبا جلوه دادن زشتی ها به خدا و گاهی به شیطان نسبت داده شده است؟

پاسخ: این به خاطر آن است که خداوند نظام هستی را بر اساس علل و اسباب قرار داده است و کارهایی که انجام می شود را می توان به هر یک از علل نسبت داد، مثلاً می توان گفت: کلید، در را باز کرد و می توان گفت: دستم در را باز کرد و نیز می توان گفت: خودم در را باز کردم، زیرا کلید در دست و دست در اختیار من است. در این جا نیز شیطان کار زشت را زیبا جلوه می دهد ولی با تکرار کار زشت، انسان به آن خو می گیرد و این علت و معلولیت و خو گرفتن، قانون و سنتی است که خداوند در آن قرار داده است.

(۱۴۵)

نمل «۱۵» وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

سؤال: آیا این که خداوند به بعضی الطاف و نعمت های ویژه ای عطا می کند، با عدالت سازگار است؟

ص: ۹۷



پاسخ: اولاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلمی که به هر شاگردی نمره ای می دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می کند، ظالم است؟ ثانیاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. ثالثاً گاهی نعمت ویژه به خاطر شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می آورد.

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایطی را در خود ایجاد می نمایند که زمینه ی دریافت نعمت های ویژه می شود.

البته گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می کند. همان گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آن کودکان یتیمی بود، تعمیر کنند تا در آینده آن دو یتیم از آن گنج استفاده کنند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده اند. «وکان ابوہما صالحا» (۱)

(۱۴۶)

نمل «۶۲» اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

سؤال: ریشه ایمان به خدا چیست؟

پاسخ: ریشه ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لکن مادیون می گویند: ریشه ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث

ص: ۹۸

عاجز می بیند، هنگام بروز حادثه ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می کند و به آن پناه می برد.

مادیون با این محاسبه، ایمان را زائیده ترس می دانند؛ اما اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی فهمند. مثلاً ما هنگام دیدن دشمن و احساس خطر، سراغ چوب می رویم. اما آیا می توان گفت: پیدایش چوب به خاطر دشمن است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می آوریم، آیا می توان گفت: اصل ایمان به خدا، زائیده ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه ی ایمان ترس باشد، باید هر کس ترسو تر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع ترین افراد زمان خود بوده اند، همچنین بر این اساس، باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطرار، پرده ی غفلت را کنار می زند و ما را متوجه خدا می کند و لذا منکران خدا هر گاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی

به فریادشان نمی رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است. «این پاسخ در مورد آیه ۶۵ سوره عنکبوت نیز مطرح است».

(۱۴۷)

قصص «۵۰» فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوس های نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

ص: ۹۹

سؤال: دشمنان سعادت و عوامل اصلی انحراف انسان، کدام است؟

پاسخ: سه عامل در کنار هم دشمن انسان هستند:

۱. جلوه های دنیوی، ۲. تمایلات نفسانی ۳. وسوسه های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه های شیطانی نیز \_ اگر چه نقش آفرین هستند ولی \_ انسان را به گناه مجبور نمی کنند، البته، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. امّا دشمن دوم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود.

(۱۴۸)

قصص «۵۵» وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

و هرگاه (سخن) لغوی را بشنوند، از آن روی برگرداند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وداع ما) بر شما باد، ما به سراغ جاهلان نمی رویم.

سؤال: فرق مداهنه و مدارا چیست و قرآن از کدام یک انتقاد کرده است؟

پاسخ: «مدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می رود، امّا «مداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است که مورد انتقاد قرآن می باشد. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت ها قرار دارند.

انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می کنند، امّا در برابر کفر مداهنه نمی ورزند در روایات می خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می کنم با این که چهل هزار نفرشان بد

ص: ۱۰۰

و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مدهانه می کنند. (۱)

« این پاسخ برای آیه ۹ سوره قلم نیز مطرح است ».

(۱۴۹)

عنکبوت «۴۵» أُتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البته یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهد می داند.

سؤال: چگونه نماز، فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲. اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

شرط حلال بودن مکان و لباس نماز گزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نماز گزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

شرط اخلاص، انسان را از شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

ص: ۱۰۱

شرط قبله، انسان را از بی هدفی و به هر سو توجه کردن باز می دارد.

رکوع و سجده، انسان را از تکبر باز می دارد.

توجه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با توکل و استمداد از او، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، با توجه و یادآوری معاد، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

(۱۵۰)

روم «۳۰» فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

سؤال: فطرت به چه معناست؟

پاسخ: فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده ی عدم و آفرینش یک موجود است. گویا خداوند انسان را به گونه ای آفریده که به حقّ تمایل دارد

ص: ۱۰۲

و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

(۱۵۱)

لقمان «۳۲» وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها (ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف) و جز پیمان شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند.

سؤال: ایمان مردم چند قسم است؟

پاسخ: ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است بعضی خدا را نور دائمی آسمانها و زمین و کل هستی می دانند (الله

نور السموات والارض) ولی برخی از مردم نور خدا را مثل برق اضطراری می دانند که تنها به هنگام قطع امید از غیر خدا به سراغ خدا می روند و هر جا بتوانند به غیر خدا تکیه می کنند.

(۱۵۲)

سجده «۷» أَلَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

سؤال: آیا همه آفریده های خدا نیکوست؟

پاسخ: آری، همه ی آفریده ها نیکوست. «احسن کل شیء خلقه» حتی زهر در بدن مار یک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است، گرچه گاهی به بیرون که می افتد اهانت است.

ص: ۱۰۳

سجده «۱۱» قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بر گردانده می شوید.

سؤال: آیا انسان با مرگ از بین می رود؟

پاسخ: خیر، مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. «ثم الى ربكم ترجعون»

احزاب «۳۳» وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید) و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

سؤال: اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله ی «انما يريد الله...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلائی مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه

سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده است.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکن، اقمن - عنکم، يطهرکم»

(۱۵۵)

احزاب «۳۶» وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

سؤال: آیا انسان آزاد است که هر کاری دلش خواست انجام دهد، حتی اگر مخالف فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله باشد؟

پاسخ: خیر، خداوند ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند. چنانکه پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند ما را از انتخاب آزاد، طبق

ص: ۱۰۵



میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «یا عباد الله انتم کالمرضی و رب العالمین کالطیب ... ألا فسلموا لله امره تکنونوا من الفائزین» (۱) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طیب است، مصلحت مریض در نسخه طیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

(۱۵۶)

سبأ (۳) وَ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لَآ تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالَمِ الْغَيْبِ لَآ يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و کسانی که کافر شدند گفتند: قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، به پروردگرم که آگاه از غیب و نهان است سوگند که به سراغ شما نیز خواهد آمد. به میزان ذره ای در آسمان ها و در زمین از خدا پوشیده نیست، نه کوچک تر از آن و نه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب روشن (الهی ثبت) است.

سؤال: آیا کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر دارد؟

پاسخ: خیر، کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. «لا اصغر من ذلك و لا اكبر» چنانکه دیدن یک میخ کوچک یا برج بلند برای چشم یکسان است و این گونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیا کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است.

ص: ۱۰۶

سبأ «۲۹» وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و آنان (با تمسخر) می گویند: اگر راست می گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود؟

سؤال: آیا ندانستن جزئیات قیامت مانند زمان آن مانع از ایمان به خود معاد است؟

پاسخ: خیر، زمان قیامت را جز خداوند، احدی نمی داند و این از حکمت های الهی است تا انسان همیشه در حال آماده باش به سر برد، علاوه بر این، ندانستن جزئیات، مانع ایمان به کلیات نیست. مثلاً: شما از صدای زنگ خانه علم پیدا می کنید که شخصی پشت در است، گرچه جزئیات آن شخص را نمی دانید که زن است یا مرد، سنّ و سوادش چگونه است، ندانستن این خصوصیات، ضرری به علم و ایمان شما که شخصی زنگ خانه را زده است، وارد نمی کند. آری، ما به قیامت علم داریم گرچه زمان آن را ندانیم.

در آیه ۱۵ سوره ی طه می خوانیم: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا» قیامت، قطعاً آمدنی است، ولی من زمانش را بر شما مخفی کرده ام. این پاسخ برای آیه ۲۵ سوره ملک نیز استفاده شده است.

سبأ «۴۷»

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

سؤال: آیا پیامبر اسلام برخلاف دیگر پیامبران اجر و پاداشی برای رسالت خود در خواست کرده است؟

پاسخ: خیر، بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، اما پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربی» (۱).

من مزدی جز مودتِ اهل بیتم از شما نمی خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره ی فرقان فرمود: «قل لا اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربّه سیلاً» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، جز آن که می خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لکم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الا من شاء ان یتخذ الی ربّه سیلاً»، پس فایده این مزد به خود ما برمی گردد، مثل معلمی که به شاگردش بگوید: من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

(۱۵۹)

فاطر «۲۹» إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند و نماز بر پا می دارند و از آن چه ما روزیشان کرده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتي دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

ص: ۱۰۸

سؤال: تجارت با خدا چه امتیازاتی دارد؟

پاسخ: ۱. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست، پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

۲. خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می خردند و زود گذر است.

۳. خداوند کم را می پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

۴. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد. در دعای بعد از نماز می خوانیم: خداوندا! اگر در رکوع و سجود نماز خلل و نقصی است نادیده بگیر و نماز را قبول فرما. در دعای ماه رجب می خوانیم: «خَابَ الْوَأْفِدُونَ عَلَيَّ غَيْرِ كَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ» (۱)

باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

(۱۶۰)

یس «۴» عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بر راه راست هستی.

سؤال: آیا راه مستقیم را باید کاملاً پیمود تا به مقصد رسید یا در آن قرار گرفتن هم سودمند است؟

پاسخ: راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده ایم. مانند تحصیل علم که

ص: ۱۰۹

۱- . مفاتیح الجنان.

به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته ایم.

(۱۶۱)

یس «۴۹» مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرم اند.

سؤال: چگونه ممکن است پایان عمر جهان با یک صیحه باشد؟

پاسخ: همان گونه که امروزه وقتی هواپیماهای مافوق صوت، دیوار صوتی را می شکند، در اثر صدای مهیب ناشی از آن شیشه ها خرد می شود، زنان باردار سقط می کنند و ضربان قلب ها تند می گردد، پایان عمر جهان نیز با صیحه ای همراه خواهد بود که به واسطه ی آن همه چیز در هم فرو خواهد ریخت.

چنانکه قیامت و صحنه محشر هم به واسطه ی صیحه ای پدید خواهد آمد. «ان كانت الا صیحه واحده، فاذا هم جميع لدينا محضرون» (۱)

(۱۶۲)

زمر «۷» إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَاهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی پسندد و اگر شکر گزار باشید آن را برای شما می پسندد و هیچ گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را به آن چه عمل می کردید خبر خواهد داد، همانا او به آن چه در سینه هاست بس آگاه است.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیاز دارد؟

ص: ۱۱۰

پاسخ: خیر، فرمان عبادت، نشانه ی نیاز خداوند به ما نیست. در قرآن می فرماید: «ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله لغنی حمید» (۱)

اگر شما و همه مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است و همچنین در آیه دیگر

می فرماید: «فکفروا و تولّو واستغنی الله» (۲)

پس کافر شدند و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز است.

خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد، چنانکه در آیه ۹۷ سوره آل عمران می فرماید: «فان الله غنی عن العالمین» آری، اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند چیزی به خورشید اضافه نمی شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی شود. خورشید نیازی به مردم ندارد که رو به او کنند، این مردم هستند که برای دریافت نور و گرما باید خانه های خود را رو به خورشید بسازند.

این تمثیل در مورد آیه ۱۴ سوره لقمان نیز بکار رفته که خداوند، نیازی به تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: هر کس شکرگزاری کند، به سود خود شکرگزاری کرده است. (۳)

ولی توجّه ما به او، مایه عزت و رشد خود ماست.

(۱۶۳)

زمر «۱۵» فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرستید. بگو: همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است.

سؤال: خسارت به چه معناست و خسران نفس کدام است؟

ص: ۱۱۱

۱- . ابراهیم، ۸

۲- . تغابن، ۶

۳- . نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲.

پاسخ: خسارت، از دست دادن اصل سرمایه است. یخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه اش آب شده است. خسران نفس، به معنای هلاکت آن است، به نحوی که استعدادها از دست برود.

(۱۶۴)

زمر «۴۲» اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند است که جان ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می گیرد) پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می دارد و جان های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری) برای گروهی که فکر می کنند نشانه هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

سؤال: رابطه بین روح و جسم انسان چگونه است؟

پاسخ: جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده ی آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می شود و می رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می کنند ولی روح جدا می شود و به بدنی مشابه ملحق شده و به اطراف می رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می کنیم و قالب مثالی نام گزاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می تواند در آسمان ها پرواز و در اقیانوس ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی ماشین خاموش و راننده هم جدا می شود که این حالت مرگ است.

ص: ۱۱۲

زمر «۷۳» وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود.

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است؟

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد.

ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می شوند.

ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسیکه در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می کند.

آیا مجازات کبریت زدن به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.



غافر «۵۵» فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده های خداوند حق است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

سؤال: اگر انبیا معصوم هستند، پس امر به استغفار از گناه از جانب خدا برای چیست؟

پاسخ: دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می شد، همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند. این از یک سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می فرماید: «وَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (۱)

به هر حال رسولی که خداوند می فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیت از او تبعیت از من و اذیت او اذیت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است، یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

به چند مثال توجه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته اند کسی بخواهد به دلیل پادردی که دارد پای خود را دراز کند، از همه حضار عذرخواهی می کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه ای کند از بینندگان معذرت خواهی می کند. اگر صاحب خانه غذای مناسب تهیه نکند از مهمان

ص: ۱۱۵

عذرخواهی می کند، در حالی که همه می دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط، گناه ندارد، ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی داند یا احساس می کند باید تلاش بیشتری می کرد، عذرخواهی می کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافتکاری نیست، بلکه گاهی از باب ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است.

(۱۶۷)

سؤال: چرا انبیا نه تنها گناه نمی کنند، بلکه از لغزش های کوچک نیز دوری می کنند؟

پاسخ: اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید، ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید، یک هسته ی خرما یا

کوچک تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می بیند، ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد، لغزش های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می کردند. به همین جهت می گوئیم آنان معصوم بودند.

(۱۶۸)

غافر « ۶۰ » وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می شوند.

سؤال: با این که خداوند وعده ی استجابت داده است، چرا برخی دعا های ما مستجاب نمی شود؟

ص: ۱۱۵

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجاب دعا می شود. اگر به جای بنزین مخصوص، گازوئیل یا آب در باک هواپیما بریزیم، پرواز صورت نمی گیرد.

در حدیث می خوانیم: «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يُسْتَجَابَ دَعَاةُ فَلَطِيبٌ كَسْبُهُ» (۱)

هرکس دوست دارد دعایش مستجاب شود، در آمد و لقمه خود را پاکیزه و حلال کند.

ب) گاهی در دعاهای خود توقعات نابجا داریم. نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی همان دعا مستجاب نمی شود، ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

ه) دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته های ما خیر نیست و ما خیال می کنیم خیر است.

و) دعا کردن و استجاب آن لوازم و شرایطی دارد.

اگر شخصی به دیگری گفت: به هنگام برخورد با مشکل به من تلفن کن تا تو را کمک کنم، این جمله لوازم و شرایطی دارد از جمله:

۱. رفاقت را با من حفظ کنی.

۲. شماره تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

۳. به هنگام بازگو کردن مشکلات، حرف های بی ربط زنی و توقعات نابجا نداشته باشی و به وظیفه خود عمل کرده باشی.

ص: ۱۱۶

۱- . بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۳.

۴. آنچه می‌گویی واقعاً مشکل باشد، نه خیالات و توهمات.

۵. برای حل مشکل خود، انتظار نداشته باشی تمام مقدرات و نظام را بهم بریزم.

۶. حل این مشکل، سبب پیدایش مشکل دیگری برای شما یا دیگران نشود.

۷. در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگویی.

آیا ما در دعا و طرح مشکلات خود با خدا، این شرایط را مراعات کرده ایم؟

آیا رفاقت و بندگی خود را با خدا حفظ کرده ایم؟ قرآن می‌فرماید: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۱) پاسخ مثبت به کسانی داده می‌شود که با ایمان و عمل شایسته، رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.

آیا شماره تلفن را درست گرفته ایم؟ در روایات می‌خوانیم: دعا آدابی دارد، از جمله:

ابتدا «بسم الله» بگویید، با وضو و حضور قلب و در مکان مقدّس مثل مسجد باشید، قبل از دعا از خداوند با صفات و اسماء الحسنی تجلیل کنید، ده مرتبه «یا الله»، «یا ربّ» بگویید، گوشه‌ای از نعمت‌های الهی را به زبان آورید، از خداوند تشکر کنید، بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستید، لغزش‌های خود را مطرح و استغفار کنید، دعا و خواسته خود را میان دو صلوات مطرح کنید و امیدوار باشید.

آیا زمان دعا و شرایط دیگر را در نظر گرفته ایم؟ در اسلام زمان‌هایی برای دعا سفارش شده است، از جمله: شب‌های جمعه، سحرها، بعد از نماز، غروب جمعه، بعد از خطبه‌های نماز جمعه، هنگام نزول باران و جاری شدن اشک و....

ز) بسیاری از مشکلات، لازمه نظام طبیعت است و رفع آن، به معنای به هم زدن نظام عالم است. همچون فقیری که سقف خانه‌اش خراب است و باران که می‌آید، سقفش چکه می‌کند. برای رفع مشکل او، یا باید خداوند باران

ص: ۱۱۷

نفرستد یا بر بام خانه او باران نبارد و یا آب باران در پشت بام خانه اش نفوذ نکند و یا... که هر کدام از اینها به معنای نادیده گرفتن قوانین حاکم بر طبیعت است.

(۱۶۹)

فَصَلِّتْ «۴۴» وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَمَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَأَعْجَمِي وَ عَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم، حتماً می گفتند: چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می پرسیدند) آیا (قرآن) اعجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی است؟! بگو: این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است،) گویی (آنان از راه دور ندا می شوند). (ولی صدا را نمی شنوند).

سؤال: قرآن که برای هدایت مردم نازل شده ، چرا برای برخی اثر منفی دارد؟

پاسخ: برای اثر پذیری، آمادگی لازم است. کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد، حتی یک قطره باران را از آسمان جذب می کند، ولی کسی که ظرف روحش بسته و رو به پایین باشد، حتی اگر در دریای معرفت فرو رود، چیزی را جذب نمی کند. خداوند به کسانی که کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند، می فرماید: گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می شوند.

ص: ۱۱۸

شوری «۲۳» ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

سؤال: مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله چیست و وظیفه ما کدام است؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز مانند پیامبران دیگر از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه (قل) مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم» (۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الّا من شاء ان یتخذ الی ربّه سییلاً» (۲) و یک بار در آیه مورد بحث: «لا استئلکم علیه اجرا الا المودّه فی القربی» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه

ص: ۱۱۹

۱- . سبأ، ۴۷.

۲- . فرقان، ۵۷.

می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط موَدّت قریبی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان موَدّت قریبی باشد.

از طرفی موَدّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا موَدّت بدون

اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، موَدّت قریبی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او موَدّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام موَدّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را پردازند و نسبت به قریبی موَدّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قُربایی نیست تا به او موَدّت بورزند و مزد رسالت را پردازند.

البته موَدّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که او ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل

و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از این‌که موّدت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد موّدت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز موّدت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که موّدت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات (خلق لکم)، (سخر لکم) و (متاعا لکم) نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه»<sup>(۱)</sup>

و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم‌کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنّه و النار»<sup>(۲)</sup>

و اگر نماز بی‌ولایت پذیرفته نمی‌شود،<sup>(۳)</sup>

و اگر موّدت اهل بیت، حسنه و نیکی است<sup>(۴)</sup>

و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی موّدت است.

ص: ۱۲۱

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- . بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- . بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۴- . بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.



دخان «۳» إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده‌ایم.

سؤال: قرآن چگونه نازل شده است؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان... گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباس‌ها را جداگانه به او نشان می دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می کنند و در هر مناسبت، چند بیت از آن را برای شما می خوانند. و مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی دارند.

جائیه «۲۲» وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب کرده است، پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

سؤال: دو دلیل از دلایل معاد با توجه به آیه چیست؟

پاسخ: دو دلیل از دلایل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

امّا حکمت: اگر انسان با مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حق و حکیمانه و هدفدار است، کدام کوزه گر حاضر است کوزه هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می شود آفرینش با مرگ محو شود؟

امّا عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می شود. آری، اگر

کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم است.

(۱۷۳)

جائیه «۳۳» وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد.

سؤال: آیا در قیامت آثار و عوارض کارهای کوچک نیز حسابرسی می شود؟

پاسخ: گاهی یک خلاف کوچک، زیان های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن، در ظاهر یک عمل خلاف انجام می دهد، ولی این عمل، سیئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می شوند،

افرادی کفش و لباس خویش را گم می کنند، گروهی دیگران را پایمال می کنند، افرادی به ستون ها می خورند. چه بسا در تاریکی سرقت ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارض سوء یک عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می شود.

(۱۷۴)

محمد «۳۱» وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ

ما قطعاً شما را می آزمایشیم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

سؤال: اگر خداوند عملکرد ما را می داند، پس آزمودن برای چیست؟

پاسخ: خداوند برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و بر اساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان گونه که ما شغل افراد را می دانیم، ولی بر اساس دانستن شغل به آنان مزد نمی دهیم بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

ص: ۱۲۳

ما می‌دانیم که این خیاط یا بنا یا نجار چگونه می‌دوزد یا می‌سازد، ولی بر اساس این دانش به آنها مزد نمی‌دهیم، بلکه باید از آنها کاری سر بزند تا استحقاق پاداش داشته باشند.

آزمایش الهی برای آن است که عملی از ما صادر شود. «لیلوکم ایکم احسن عملاً» (۱).

مثل استادی که معلومات شاگردش را می‌داند ولی او را امتحان می‌کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند.

یا این که می‌داند که این دانش آموز اهل درس خواندن نیست، ولی نمی‌تواند قبل از امتحان او را مردود قلمداد کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آزمایشات الهی برای علم پیدا کردن خداوند نیست، بلکه برای آن است که بستری ایجاد شود و از انسان عملی سرزند تا کیفر و پاداش بر مبنای عمل باشد. اگر امتحان‌ها نباشد، انسان شناخته نمی‌شود.

در امتحان:

صبر انسان، در برابر حوادث شناخته می‌شود.

رضا و تسلیم انسان، در برابر حوادث تلخ شناخته می‌شود.

قناعت و زهد انسان، به هنگام کمبودها روشن می‌شود.

تقوا، حلم و ایثار انسان، در امتحان‌ها معلوم می‌شود.

(۱۷۵)

محمّد «۳۵» فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالُكُمْ

پس سستی نورزید تا به سازش دعوت کنید، با این که شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی‌کند.

سؤال: آیا هرگونه صلح و سازش با دشمنان ممنوع است؟

پاسخ: قرآن در یک جا می‌فرماید: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» (۲).

اگر دشمن

ص: ۱۲۴

۱- . ملک، ۲ .

۲- . انفال، ۶۱ .

آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، اما این آیه از صلح انتقاد کرده و می‌فرماید: «فَلَاتَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» پس تکلیف چیست و باید به کدام آیه عمل کرد؟

هر آیه نظر به یک جنبه ای دارد، سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، «وَدَّوْا لَوْ تَدَّهِنُوا فَيُدَّهِنُونَ» (۱)

اما مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیده می‌باشد. چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است و گاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می‌فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

(۱۷۶)

حجرات «۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت و گو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

سؤال: آیا آثار وضعی عمل به علم و آگاهی ما مربوط است؟

پاسخ: خیر، برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست و در هر صورت آثار مترتب بر اعمال ما می‌شود.

اگر انسان مایعی سمی بخورد، مسموم می‌شود، گرچه گمان کند آب است.

اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می‌شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد.

ص: ۱۲۵

برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

(۱۷۷)

حجرات «۹» وَ إِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَوْصِلُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت) میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد

سؤال: مبارزه و جنگیدن با متجاوزان تا چه زمانی لازم است؟

پاسخ: مدت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حتی نفیء الی امر الله» و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

(۱۷۸)

حجرات «۱۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیر مهربان است.

ص: ۱۲۶

سؤال: اقسام سوء ظن و بد گمانی را توضیح دهید؟

پاسخ: سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب پندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بیند و به درگاه خدا ناله و استغفار می کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود، ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

حجرات «۱۸» إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند نهران آسمان ها و زمین را می داند و خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.

سؤال: ایمان به علم و بصیرت خداوند چه تأثیری در انسان دارد؟

پاسخ: اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقت می کند. اگر شما وارد منزلی شدید که می دانید این خانه نه صاحبی دارد و نه حسابی، نه دوربینی در کار است و نه کنترلی، هیچ دلیلی برای نظم و دقت و انضباط در کارهای شما نیست. در خانه رها هستیم و هرچه ریخت و پاش نکنیم و نفس خود را کنترل کنیم ضرر کرده ایم، ولی اگر بدانیم که این خانه صاحب و حسابی دارد و تمام رفتار ما زیر نظر اوست، به گونه ای دیگر زندگی خواهیم کرد.

ق «۴» قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

بدون شك هر چه را زمین از آنان می کاهد، می دانیم و نزد ما کتابی است که (همه چیز را در خود) حفظ می کند.

سؤال: خدا که همه چیز را می داند ثبت و ضبط کارها برای چیست؟

پاسخ: مثل آن که شما به کسی بگویید: من خودم می دانم و ضمناً اسناد و مدارک هم نشان بدهی.

ذاریات «۵۸» إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

زیرا خداوند است آن روزی رسانِ نیرومندِ استوار.

سؤال: اگر خداوند رزاق است، پس چرا به همه رزق یکسان نمی دهد؟

پاسخ: رزاق یکی از صفات خداوند است، یکی دیگر از صفات او حکیم بودن است. یکسان بودن رزق، امری حکیمانه نیست، بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان ها باشد. قرآن می فرماید:

«فامشوا فی مناكبها»(۱) از دامنه زمین بالا روید و رزق به دست آورید.

«وابتغوا من فضل الله»(۲) به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید. چنانکه نباید توقع داشته باشیم معلم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد،

زیرا علاوه بر معلم بودن و اختیار نمره دادن، دارای نوعی حکمت نیز هست و باید میان شاگردان کوشا و بازیگوش، فرق بگذارد.

(۱۸۲)

نجم «۲۶» وَ كَمْ مِّنْ مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان به گناه نمی شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می شود و ثانیاً آیا ساختن یک دارو برای رفع مسمومیت، انسان ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می کند؟!

(۱۸۳)

نجم «۳۴» وَ أَعْطَى قَلِيلاً وَ أَكْثَرَى

و اندکی (از مال) بخشید و دست کشید.

سؤال: آیا اسلام راجع به مقدار انفاق نظر دارد؟

ص: ۱۲۹

۱- . ملک، ۱۵.

۲- . جمعه، ۱۰.



پاسخ: آری، خداوند به کسی که کوثر عطا می‌کند فرمان نحر شتر می‌دهد نه ذبح گوسفند و از افرادی که ثروتمند هستند ولی کم انفاق می‌کنند با جمله (وَ أُعْطِيَ قَلِيلًا) انتقاد کرده ولی کسانی که سرمایه ندارند و به مقدار توان خود کمک می‌کنند در آیه ۹۷ سوره توبه با جمله: «لا- یجدون الا جهدهم» ستایش کرده است. همانگونه که برای کودک غذای کم عیبی ندارد ولی برای والدین کودک باید غذای کامل داد. اگر غذای کودک را به والدین بدهی، توهین به والدین است.

(۱۸۴)

الرَّحْمَنُ «۱۳» فَبِأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

سؤال: دلایل تکرار برخی آیات و عبارات در قرآن و روایات چیست؟

پاسخ: تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلفکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذبین» (۱)

گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (۲)

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «و اذکروا الله ذکراً کثیراً» (۳)

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الذین آمنوا...»

ص: ۱۳۰

۱- .مرسلات، ۱۵.

۲- .قمر، ۱۷.

۳- .احزاب، ۴۱.

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «انَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خداصلی الله علیه و آله بارها فرمود: «أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعَتْرَتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و امر اهلك بالصلاة»<sup>(۱)</sup>

تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه و آله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلاة الصلاة»<sup>(۲)</sup> تا

به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می کند: «اللَّهِ فِي الْإِيْتَامِ...»، «اللَّهِ فِي جِيرَانِكُمْ»، «اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ»، «اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ...»<sup>(۳)</sup>

که لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند، ولی در

واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود تا آنجا که درباره

ص: ۱۳۱

۱- . طه، ۱۳۲.

۲- . بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۳- . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» (۱).

چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

(۱۸۵)

واقعه «۱» إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی داد.

سؤال: چرا با آن که قیامت اتفاق نیفتاده است، این جمله با فعل ماضی آمده است؟

پاسخ: هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «إذا وقعت الواقعة» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند، می توان گفت: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

(۱۸۶)

حدید «۲۳» لَكَيْلًا تَأْسُؤًا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

سؤال: با حوادث تلخ و شیرینی که پیش می آید، چگونه باید برخورد کرد؟

پاسخ: تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله هایی از سنگ های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجه به رنگ پله ها به سرعت از آن گذشت. در سر یک سفره ممکن است هم ترشی و فلفل قرار دهند و هم شیرینی و مربا؛ کودکان از شیرینی و حلوی سفره لذت می برند و فلفل و ترشی را بی مورد می دانند، اما بزرگ ترها هر دو را در سفره لازم می دانند.

ص: ۱۳۲

۱- . نجم، ۹.

کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می بازد و نه روز دوم خوشحالی می کند، زیرا می داند او کارمندی امین بیش نیست.

خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب ها می خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی ها و شیرینی ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام

بعد از حوادث کربلا فرمود: «و ما رأیت الا جمیلاً» (۱)

و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائک، صبراً علی بلائک» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می داند. «و الله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بئدی امه» (۲)

(۱۸۷)

مجادله «۲۱» کَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِي عَزِيزٌ

خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست ناپذیر است.

سؤال: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می خورند؟

پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان، در کار نیست، بلکه مراد آن است که با تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۳)، «لاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين» (۴) اما اگر سستی و تفرقه و نافرمانی پدیدار شد شکست حتمی خواهد بود: «حتی اذا

ص: ۱۳۴

۱- . لهوف، ص ۱۶۰.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۵.

۳- . فضلت، ۳۰.

۴- . آل عمران، ۱۳۹.

(۱۸۸)

ممتحنه «۱۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَنسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْغُوا مِنَ الْكُفَّارِ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی، یا دوستی و یاری نگیرید، آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار از (بازگشت) اهل قبور مأیوسند.

سؤال: یأس و امید نداشتن به آخرت چه پیامدهایی دارد؟

پاسخ: یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسیکه آخرت را قبول ندارد، به بن بست می رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود می گوید: اگر بعد از مدت ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است.

اگر همه به سوی نابودی می رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزئین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می شویم، چرا از کامیابی ها و هوس ها صرف نظر کنیم؟

ما که مورد سؤال قرار نمی گیریم، پس تا زنده ایم مردم را فدای هوس های خودمان کنیم.

(۱۸۹)

جمعه «۷» وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است.

ص: ۱۳۴

سؤال: علت ترس از مرگ چیست و چرا اولیای خدا ترس ندارند؟

پاسخ: اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی» (۱)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است، اما کسی که در آمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فرطاً» (۲) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً» (۳)،

ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذره ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست.

«فمن یعمل مثقال ذره...» (۴)

ح) گاهی نگرانی به خاطر نشناختن راه است، در حالی که مؤمن واقعی، راه را می داند؛ «الیه المصیر»

ص: ۱۳۵

۱- . بقره، ۱۹۷.

۲- . کهف، ۲۸.

۳- . فرقان، ۶۷.

۴- . زلزله، ۶ و ۷.

ط) گاهی نگرانی به خاطر نداشتن محل سکونت در مقصد است، در حالی که مؤمن محل سکونتش را نیز می داند؛ «جَنَّةَ الماوی» و لذا نمی ترسد.

(۱۹۰)

تغابن «۱» يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهَ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می گویند. فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

سؤال: آیا قدرت خداوند نسبت به آفریده های گوناگون فرق می کند؟

پاسخ: خیر، قدرت خداوند نسبت به همه هستی یکسان است. آفریدن یک قطعه سنگ با آفریدن یک سلسله کوه برای او یکسان است، همان گونه که برای چشم ما، دیدن کاه و دیدن کوه یکسان است و دیدن کوه زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد. «و هو علی کل شیء قدير»

(۱۹۱)

قلم «۴۴» فَذَرْنِي وَمَنْ يُكذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

پس مرا با کسی که (قرآن)، این حدیث (الهی) را تکذیب می کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می بریم.

سؤال: استدراج به چه معناست؟

پاسخ: «استدراج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می کند.

در قرآن آیات زیادی است که می فرماید ما به گناهکاران مهلت می دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده ایم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۱۳۶

اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این نشانه استدراج الهی در کیفر است. (۱)

پس نباید زود قضاوت کرد، چون هر رفاهی را نشانه سعادت نیست. حیوانات را به چراگاه می برند و آنها فربه می شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.

(۱۹۲)

مَدَّثِرٌ ﴿۳﴾ وَ رَبِّكَ فَكَبِيرٌ

و پروردگارت را بزرگ بدار.

سؤال: بزرگ دانستن خدا به چیست؟

پاسخ: بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و الله اکبر را با تمام وجود می گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی ترسد. چنانکه از جمله صفات متقین در خطبه همام نهج البلاغه می خوانیم: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلك» در وجود پرهیزگاران، خداوند هستی بخش بزرگ است و غیر او کوچک.

امام خمینی چون به الله اکبر اعتقاد داشت، می گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

(۱۹۳)

انسان ﴿۱﴾ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا

آیا بر انسان دوره ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟

سؤال: چرا قرآن از مسائلی که روشن و قطعی است، سوال می کند؟

پاسخ: برای بیدار کردن وجدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال

ص: ۱۳۷



مطرح می شود. چنانکه مادر از فرزند خود می پرسد: آیا من به تو شیر ندادم؟ در این آیه هم کلمه «هل» به معنای «قد» می باشد. «هل اتی علی الإنسان...» یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که چیز قابل ذکر نبوده است.

(۱۹۴)

مرسلات «۴۶» کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجرمید.

سؤال: آیا اجازه بهره برداری از نعمت‌ها، لطف خداوند به مجرمان نیست؟

پاسخ: خیر، پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می دهد که هر غذایی را بخورد: یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجا که بیماری فرد لاعلاج و بدون درمان است و پزشک از بهبود او مأیوس شده است. در قرآن نیز فرمان «کلوا» گاهی نشانه امید و سلامتی است و گاهی نشانه قهر الهی، چنانکه خطاب به مجرمان می فرماید: «کلوا و تمتعوا قلیلاً انکم مجرمون» و نظیر آیه «اعملوا ما

اشئتم» (۱) هر کاری می خواهید، بکنید. این پاسخ در موارد ذیل نیز قابل استفاده است.

الف. «فذرهم یخوضوا و یلعبوا» (۲)

پس (این یاهو سراها) را به حال خود واگذار تا در باطل خود غوطه ور باشند و سرگرم بازی شوند.

ب. «فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء» (۳)

که خداوند درهای نعمت را به روی کسانی که تذکرات او را فراموش می کنند، باز می کند.

ج. «ذرهم یا کلوا و یتمتعوا و یلههم الامل» (۴)

بگذار آنها بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد.

ص: ۱۳۸

۱- . فضلت، ۴۰.

۲- . زخرف، ۸۳.

۳- . انعام، ۴۴.

۴- . حجر، ۳.

«۴۰» وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ

و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت.

سؤال: خوف و ترس از خداوند به چه معناست؟

پاسخ: خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می شود. مثل این که انسان از قاضی می ترسد، زیرا می داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. «خاف مقام ربّه».

مُطَفِّفِينَ «۱۰» وَيَلُوكَ يَوْمَئِذٍ الْمُكَذِّبِينَ

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز!

سؤال: تکذیب بر چند قسم است؟

پاسخ: تکذیب گاهی قلبی است، گاهی زبانی و گاهی عملی. شاید مراد از مکذبین تکذیب عملی باشد نه قلبی و زبانی. یعنی کم فروشی و نادیده گرفتن حق مردم، تکذیب عملی قیامت است، نظیر شخصی که وسواس دارد و عملاً کلام انبیا و امامان و مراجع تقلید را تکذیب می کند، زیرا آن بزرگواران می گویند: این لباس پاک است ولی وسواسی می گوید: به نظر من پاک نیست که این تکذیب عملی است نه آنکه در قلب یا با زبان منکر باشد.

شَمْسُ «۱» وَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا

(۱) به خورشید سوگند و گسترش نور آن.

سؤال: این که در قرآن گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده است و گاهی به انجیر و زیتون کوچک، چه علتی می تواند داشته باشد؟

پاسخ: شاید یکی از علت های آن این باشد که برای قدرت خداوند فرقی

میان خورشید و انجیر نیست. همان گونه که دیدن کاه و کوه برای چشم ما یکسان است .

(۱۹۸)

زلزال « ۱ » إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا « ۲ » وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

آن گاه که زمین به لرزش شدید خود لرزانده شود. و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند.

سؤال: آیا جمع شدن ذرات پخش شده مردگان کار محالی است؟

پاسخ: خیر، همان گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشْکِ دُوغ، در اثر تکانِ مَشْک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند یا جمع شدن براده های آهن توسط آهن ربا.

(۱۹۹)

تکاثر « ۵ » كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ

چنین نیست (که می پندارید)، اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید.

سؤال: یقین چه فرقی با دانستن دارد؟

پاسخ: یقین، باور قلبی است که عمیق تر از دانستن است. مثلاً همه مردم می دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده شور در کنار مرده به راحتی می خوابد، زیرا مردم فقط می دانند ولی مرده شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه به دست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همان گونه که مرده شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

(۲۰۰)

سؤال: یقین چه مراحل و درجاتی دارد؟

پاسخ: یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره تکاثر آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم

ص: ۱۴۰

اليقين، حق اليقين و عين اليقين. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می برد که این علم اليقين است، گاهی خود آتش را می بیند که عين اليقين است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق اليقين است.

(۲۰۱)

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

سؤال: آداب پناه بردن به خدا را توضیح دهید؟

پاسخ: باید نه تنها با زبان اعوذ بگوئیم، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطر ساز دوری کند. و گرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و با گفتن یا نوشتن «اعوذ بالله من السَّيل» بر سر در خانه به منزله تمسخر و مسخره کردن است. کسی که می گوید: «اعوذ بالله»، باید در عمل نیز از سرچشمه های فساد دوری کند.

(۲۰۲)

سؤال: چرا در سوره ناس از میان صفات خداوند ابتدا نام «رَبِّ» آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس تر است، پناهندگی به مربی است.

چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می زنند، سپس کسی که قدرت دارد، «ملک الناس» و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. «اله الناس»

«والحمد لله رب العالمين»

ص: ۱۴۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

